



فهرست مطالب

- افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان نتیجه پیکار متحد بازنشستگان ۲ □
- مدارس غیرانتفاعی همان مدارس خصوصی برای کسب حداکثر سود است ۳ □
- در سوگ «سایه» ۵ □
- علل افزایش خودکشی در بین کارگران ۸ □
- پیرامون سی و چهارمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷ ۹ □
- ۷۷ سال از فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی گذشت ۱۰ □
- در جبهه نبرد طبقاتی ۱۱ □
- فساد در فولاد مبارکه و غارت اموال مردم، جامعه را در بهت فروبرد ۱۵ □
- بیانیه مفتضح موسوی در حصر، یک کارت سوخته! ۱۶ □
- سخنی پیرامون سرکوب اخیر «بهائیان» در مازندران ۱۷ □
- یاد آوری تاریخی به مناسبت شصت و نهمین سالگرد کودتای خانانان و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۹ □
- بازداشت مجدد لیلا حسین زاده و آزاد گذاشتن سرمایه داران گردن کلفت ۲۰ □
- سخنان دوپهلوی و قابل تأمل وزیر امور خارجه ایران به آمریکا و غرب در ارتباط با برجام ۲۱ □
- در حاشیه اعتراف نخ نما و پر تناقض سپیده رشو ۲۲ □
- سخنی در مورد حمل سلاح گرم در آمریکا ۲۲ □
- پشت پرده حقیقت محاکمه حمید نوری در دادگاه استکهلم ۲۳ □
- دو یاد داشت کوتاه در مورد هیاهوی ترور نافرجام سلمان رشدی ۲۳ □
- اطلاعیه ۲۴ □
- گفتگوی نشریه "اورنسل" با خالد برکت نویسنده فلسطینی در مورد تحولات اخیر ۲۵ □
- ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۲۷ □
- جهان در حال پوست اندازی و آمریکا در حال افول است ۲۸ □
- گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش ۲۹ □
- پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۳۰ □



افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان نتیجه پیکار متحد بازنشستگان

دارد که باید بدان عمل کند. در صورت گسترش و به هم پیوستن این تشکلات دمکراتیک در حدی که پشتوانه توده‌ای به همراه آورد آنوقت اگر تحت رهبری سازمان سیاسی واحدی قرار گیرد می‌توان امید به تغییرات سیاسی بنیادی و پایدار داشت. بطور مختصر:

یکم تجربه مهم و نخست این مبارزه این است که بازنشستگان با اتحاد و همدلی و پیگیری سراسری برای تحقق مطالبات بحق و قانونی خود، موفق شدند پایمال کنندگان حقوق حقه بازنشستگان را به عقب رانند.

در شرایطی که هر گونه سازماندهی و تجمع برای احقاق حقوق ابتدایی با واکنش خشن و سرکوب نیروهای امنیتی و انتظامی مواجه میگردد و هر مطالبه‌گری در عرصه مدنی، از سوی حاکمیت به اقدام علیه «امنیت ملی» تفسیر می‌شود، طرح و پیگیری خواست افزایش حقوق از سوی بازنشستگان و حضور خیابانی آنها حرکتی جسورانه و قابل ستایش است. حرکتی که بعد از چند ماه دولت را علی‌رغم میل باطنی مجبور به تسلیم و عقب نشینی کرد. این را می‌توان طلیعه‌ای امید بخش برای رشد و تعمیق اعتراضات کارگری ایران در پیوند با اعتراضات بازنشستگان و فرهنگیان مورد ارزیابی قرار داد و امیدوار به دستاورد های آتی بود.

دوم اینکه بازنشستگان تنها با اتکا به نیروی اجتماعی جمعی خود و در همبستگی با سایر زحمتکشان ونه اتکا به نهادهای رسمی و تشکلهای زرد حکومتی و وعده و وعید تو خالی، بلکه مطالبات خود را **در کف خیابان** و در تجمعات و راهپیمایی‌های خیابانی در گرمای تابستان و سرمای زمستان فریاد زدند.

سوم اینکه کانون‌های کنونی بازنشستگان هرگز نمایندگان واقعی و منتخب بازنشستگان نیستند. بازنشستگان باید در یک روند دموکراتیک و با اراده و انتخاب آزادانه نمایندگان واقعی خود را برگزینند علاوه بر اتحاد و تعمیق همبستگی با سایر همسرنوشتان خود در جامعه، به لزوم تشکل فراگیر و مستقل و تداوم مبارزه برای مطالبات پایه‌ای و همه جانبه خود بکوشند. این پیروزی را باید به بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی تبریک گفت و ثمرات آنرا گرامی داشت.*

عقب نشینی دولت در مقابل خواسته افزایش حقوق ۳۸ درصدی بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی در نتیجه تجمعات اعتراضی گسترده آنها در سراسر کشور، دستاورد ارزشمندی است که نباید کم اهمیت شمرده شود.

تن دادن دولت به این خواسته به حق و قانونی بازنشستگان در شرایطی که تورم و گرانی کمر شکن ناشی از سو مدیریت و فساد سیستماتیک درون حاکمیت گریبان آنها را گرفته است، نه از روی عطوفت و ملامت بلکه در نتیجه بیش از چند سال سازماندهی اعتراضات کانون‌های مختلف بازنشستگی در سراسر ایران محقق شد. تلاشی همه جانبه، فراگیر و برنامه ریزی شده که در مقاطعی با نیروی قهریه و سرکوب نیز مواجه گشت. ولی در نهایت با پشتکار و پیگیری به ثمر نشست. دستاورد این حرکت را نباید صرفاً به تسلیم دولت در مقابل افزایش حقوق تنزل داد بلکه یکی از اساسی ترین جوانب این رخداد دستیابی به تجربه‌ای موفق از یک حرکت صنفی است. تجربه‌ای که نمایانگر تمرکز و پافشاری افراد یک جامعه مشترک المنافع بر روی یک خواسته مشخص با کمترین کجروی و انحراف در شعار و عمل است. مشخصه‌ای که لازمه هر گونه حرکت مطالبه‌گرانه صنفی و سندیکایی است. چه بسیار مطالبات برحق کارگران که در هیاهوی شعارهای غیر مرتبط و چپ روانه و ذهنی در برخی اعتراضات به محاق رفت و فعالین کارگری را به انفعال و سرخوردگی کشاند. انحرافی که می‌تواند آفت هر حرکت اتحادیه‌ای و صنفی باشد. البته این نگرش نافی طرح خواسته‌های سیاسی نیست، در دنیای کنونی پدیده غیر سیاسی وجود ندارد، لیکن بلکه باید در نظر داشت که هر تشکلی اهداف و وظایف مشخصی



در شورای نظارت به جمع بندی رسیدیم و با سازمان حمایت از مصرف کنندگان نیز طرح موضوع شده و شهریه‌ها نهایی شدند.

رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه بر این اساس کمترین شهریه مصوب ثابت چهار میلیون تومان و بیشترین شهریه ۳۵ میلیون تومان خواهد بود که در سامانه مشارکت‌ها برای هر مدرسه مشخص شده است. سقف شهریه مصوب برای دوره متوسطه دوم، ۳۴ میلیون تومان، برای دوره ابتدایی متوسطه اول، ۳۳ میلیون تومان و برای دوره ابتدایی ۲۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است و شهریه‌ای بالاتر از رقم اعلام شده نخواهیم داشت.

محمودزاده ادامه داد: بار دیگر تاکید می‌کنم که شهریه اعلامی، شهریه ثابت است که می‌تواند به آن افزوده شود. البته این افزایش برای فوق برنامه‌ها باید از شورای نظارت منطقه و استان تاییدیه گرفته و مصوبه انجمن اولیاء و مربیان مدرسه را نیز داشته باشد. **هزینه‌هایی چون ایاب و ذهاب، تغذیه و لباس فرم جزو شهریه ثابت مدارس نیست.**

جامعه امروز ایران، به شکلی ساختاری و نهادی درگیر مناسبات نئولیبرالی شده است. نموده‌های مختلف چیرگی این مناسبات را می‌توان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی مشاهده کرد، از جمله در عرصه آموزش که از اواخر دهه ۶۰ تا کنون، به شکلی بسیار سریع، مناسبات کالایی بر آن حکم فرما شده است.

آموزش، یکی از حوزه‌های زندگی اجتماعی بود که پس از انقلاب ۵۷، به موجب قانون اساسی جدید، تا دوره متوسطه رایگان اعلام شد.

اما با سرکوب خونین انقلاب و سپس طرح تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی، آموزش عمومی رایگان هم رنگ باخت

مدارس غیرانتفاعی همان مدارس خصوصی برای کسب حداکثر سود است

اخیرا وزیر آموزش و پرورش در مصاحبه‌ای اذعان کرد «نرخ شهریه مدارس غیر انتفاعی؛ از ۳ تا ۳۰ میلیون تومان است و شهریه مدارس غیر دولتی به نسبت هر سطح در تهران و شهرستان‌ها تعیین و در مدارس نصب شده و بیش از آن تخلف است. مردم موارد تخلف را گزارش کنند».

رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی وزارت آموزش و پرورش، احمد محمودزاده نیز از اعلام شهریه مدارس غیردولتی خبر داد و سقف و کف شهریه دریافتی مصوب در سه دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم را اعلام کرد **وی در گفت و گو با ایسنا، در این باره اظهار کرد:** امسال در نظر داشتیم رویکردهای تربیتی را در تعیین شهریه مدنظر قرار دهیم، به همین خاطر در کنار آیت‌هایی چون امکانات، تجهیزات و فضاهای آموزشی، حدود ۳۵ امتیاز از ۱۰۰ امتیاز را به فعالیت‌های پرورشی و رویکردهای تربیتی مدارس اختصاص دادیم

وی افزود: امسال «درصد افزایش» برای شهریه مدارس اعلام نکردیم، بلکه شهریه هر مدرسه متناسب با عملکردش افزایش پیدا کرده است. **طبعاً اگر عملکرد مدرسه‌ای در ایجاد زمینه‌های سخت افزاری، امکانات، تجهیزات و نیروی انسانی مناسب باشد مشمول افزایش بیشتری شده است.** با موسسان در تهران و استان‌ها جلسه داشتیم و

«علم» است. نتیجه علم عبارت از ایجاد سلطه بر طبیعت چنان فعالیتی لذت آور بوده و لذت نیز در این شرایط جز در حیطه هماهنگی تعاملات نمادین اجتماعی، معنی و امکان تحقق نمی‌یابد. لذا بر پایه‌ی این استدلال می‌توان گفت پیدایش و پویش و پالایش پندار، وجهی اجتماعی دارد.

در این معنا از منظر ماتریالیسم تاریخی و نظریه‌ای که مارکس در باره جامعه و تحولات اجتماعی در انداخت، انسان‌ها قدم در بخشی از ساختار اجتماعی از پیش موجودی می‌گذارند که خود انتخاب نکرده‌اند و آگاهی‌شان به واسطه آن‌چه در آن ساختار انجام می‌دهند و تجربه می‌کنند، شکل می‌گیرد. مطابق این رویکرد، اگرچه امکان دارد انسان‌ها به شناختی از ماهیت ساختار اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند نایل شوند، اما همیشه شکافی بین ساختار و مکانیسم‌های جامعه و صورت‌های معوج آن‌ها در ذهن افراد وجود خواهد داشت. نتیجه کردار اجتماعی فرد توسط جزئیات وضعیت اجتماعی تعیین خواهد شد و نوعاً با مراد و مقصود وی کاملاً تفاوت خواهد داشت.

درسال‌های اخیر در ایران و در ادامه سیاست تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی که برای جا انداختن همین روال از مفاهیمی نظیر رقابتی کردن آموزش، مدارس غیرانتفاعی، ارتباط بازار کار و دانشگاه و ارتباط صنعت و دانشگاه مورد استفاده قرار گرفته است. چیزی که نتیجه آن وضعیت وخیمی است که امروزه در مدارس و دانشگاه و آموزش عالی در ایران به آن دچار شده‌اند بحران کنونی در آموزش نتیجه اعمال سیاست سرمایه‌دارانه نئولیبرالی و طبقاتی کردن آموزش است. این سیاست ارتجاعی نتیجه عکس آن هدفی است که انقلاب بهمین آموزش رایگان و همگانی را در برنامه خود قرار داده بود. خواست آموزش رایگان و مبارزه برای متوقف کردن سیاست‌های نئولیبرالی در مدارس و دانشگاه‌ها خواست همه نیروهای ترقی خواه و نهادهای مستقل فرهنگی است. *

و ظهور مدارس غیرانتفاعی که همان مدرسی خصوصی است، نمودی از مجموعه تغییراتی ساختاری بود که خبر از آغاز نوعی تغییر رویکرد در شیوه اداره جامعه می‌داد، تغییر رویکردی که نتایج گوناگون مخرب و ویرانگر آن را امروزه می‌توان با نگاهی به داده‌های موجود در باره آموزش مشاهده کرد.

طبق آمار رسمی فقط طی دولت‌های نهم و دهم تعداد مراکز آموزش عالی کشور دو برابر شده و از ۱۳۰۰ مرکز به ۲۴۶۸ مرکز رسیده است. از این تعداد تنها ۱۴۱ واحد آموزشی دولتی هستند و بقیه ۲۳۲۷ واحد آموزشی انواعی از آموزش‌های پولی را ارائه می‌دهند. ضمن آنکه همان ۱۴۱ واحد آموزشی دولتی هم بخشی از دانشجویان را به صورت پولی پذیرش می‌کنند. آمار رسمی وزارت علوم نشان می‌دهد فقط ۱۴ درصد از ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دانشجوی کشور از آموزش رایگان برخوردارند و ۸۶ درصد بقیه در ازای دریافت آموزش پول می‌دهند. در سطح آموزش عمومی نیز جمعیت دانش‌آموزانی که در مدارس غیردولتی مشغول به تحصیل بوده و به نوعی در ازای دریافت خدمات عمومی همچون آموزش عمومی هزینه پرداخت می‌کنند در سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴ بالغ بر ۱۳۰۰۷۸۴ نفر تخمین زده شده است. علاوه بر این نسبت دانش‌آموزان غیردولتی به کل دانش‌آموزان در سال ۱۳۸۹، ۷،۷۶ درصد بوده است که این نسبت در سال ۱۳۹۴ به ۱۰،۴۵ درصد رسیده است. فقط در سال ۱۳۹۵ مدارس غیردولتی رشدی ۸،۷ درصدی نسبت به سال قبل پیدا کرده است. همچنین مدیرکل مدارس و مراکز غیردولتی وزارت آموزش و پرورش، حسن مسعودی بیان کرده است: «از ۱۰۹ هزار و ۳۶۶ مدرسه در کشور ۱۴۰ هزار و ۴۵۷ مدرسه غیردولتی است که سهم مدارس دولتی ۸۷ درصد و مدارس غیردولتی ۱۳ درصد است.»

نئولیبرالیسم در هر پوششی، شامل مجموعه سیاست‌های دولت‌های طبقاتی است که می‌کوشد تا ضوابط بازار را بر زندگی انسانی حاکم گرداند. منظور از ضوابط بازار در واقع کالایی کردن همه‌ی آن چیزهایی است که برای برآوردن نیازهای انسان لازم و ضروری است؛ و هدف اصلی آن گشودن حوزه‌های جدید به روی انباشت سرمایه در قلمروهایی است که تا به حال ممنوع‌الورود به شمار می‌آمدند. انواع خدمات عمومی (آب، مخابرات، حمل و نقل)، تأمین رفاه اجتماعی (مسکن، آموزش، مراقبت بهداشتی، حقوق بازنشستگی)، نهادهای عمومی (دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌های تحقیقاتی، زندان‌ها) و حتی جنگ (مثلاً مقاطعه‌کاران خصوصی ارتش در کنار نیروهای مسلح در عراق) ... به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. از طرفی نیز تأثیر نئولیبرالیسم در آموزش عالی و علم به گونه‌ای است که منطبق رقابت، عمیقاً به سازوکار دانشگاه‌ها نفوذ کرده است. بر این اساس، مفهوم «علم» نیز معنای خاصی می‌یابد. اگر هدف آدمی از پندار، گفتار و کردار را حفظ حیات و رفع نیازمندی بدانیم، قطعاً بخش بزرگی از آن، همانا

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

بی‌حزبی کارگران، شعار انحرافی است!

حتی بر ضد امپریالیسم آمریکا نیز شعر می سرود. بی جهت نیست که اشعار «سایه» سالیان متمادی است که در حافظه ما ایرانیان نقش بسته است.

ما در زیر به چند نمونه از اشعار این شاعر مترقی و ارزنده اشاره می کنیم:

شعر کاروان

«سایه» در جوانی عاشق دختر ارمنی به نام «گالیا» شد و این شعر را با نام و به یاد او سرود. او در شعر کاروان به وضوح استعمار، فقر، رنج، ستم طبقاتی، سرکوب، زورگوئی، مبارزه و حتی امید به انقلاب را به تصویر می کشد.

به این ابیات دقت کنید:

فقر و رنج:

«اما در این زمانه که در مانده هر کسی
از بهر نان شب...»

هزار دختر بافنده این زمان
با چرک و خون زخم سرانگشتانشان
جان می کنند در قفس تنگ کارگاه...
اینجا به خاک خفته هزار آرزوی پاک
اینجا به باد رفته هزار آتش جوان...

مبارزه کارگران توده‌ای و سرکوب:

در دخمه‌های تیره و نمناک باغ شاه
در عزلت تب آور تبعیدگاه خارک
در هر کنار و گوشه این دوزخ سیاه...

امید به انقلاب:

«روزی که بازوان بلورین صبحدم
برداشت تیغ و پرده تاریک شب شکافت...
روزی که گونه و لب یاران هم نبرد
رنگ نشاط و خنده گم گشته باز یافت
من نیز باز خواهم گردید آن زمان»

این شعر زیبا، رزمنده و اثر گذار را قریب به ۵ دهه پیش کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به صورت کرا اجرا و آن را در صفحه گرامافون منتشر و وسیعاً پخش کرد و منبعی برای جلب دانشجویان ایرانی به مبارزه شد.

شعر ذیل وی در اواخر دهه ۳۰ و آغاز دهه ۴۰ در میان دانشجویان مبارزان ایران ورد زبان بود. «سایه» در شعر «بر سواد سنگ» به رژیم شاه می تازد و احساس عمومی مردم ایران را بازگو می کند: «با تمام نفرت دیوانه وار خویش»

فریاد می زند

«جلاد!

ننگت باد...»

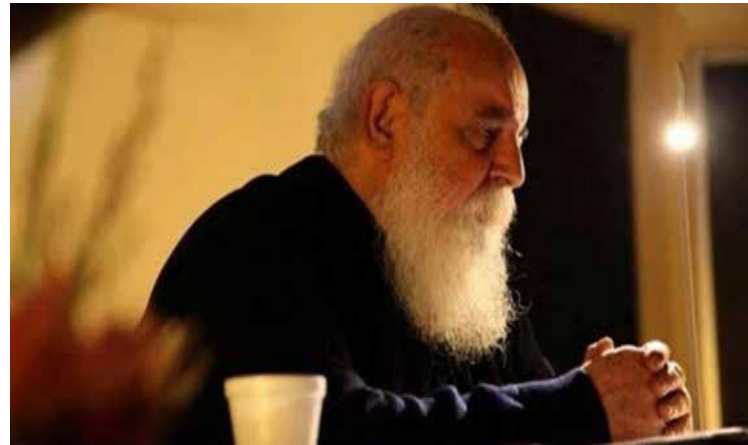
بشنوای جلاد

می رسد آخر روز دگرگون

زیر این باران خونین

سبز خواهد گشت بذر کین

آه هنگامی که خون از خشم سر کشد



در سوگ «سایه»

قلب بزرگ و پر مهر امیر هوشنگ ابتهاج متخلص به «سایه» پس از ۹۴ سال از تپش ایستاد و ملیون‌ها ایرانی را در اندوهی ژرف فرو برد. به راستی به زبان و قلم وی نیاز بود تا در وصفش قلم زد. «سایه» فرزند دورانی بود که جنبش کمونیستی و کارگری ایران به رهبری حزب توده ایران که در آن دوران حزب طبقه کارگر ایران بود تمام زیر و بم جامعه ایران را متحول ساخته و طبقه کارگر را به صورت انبوه به مبارزه اجتماعی کشانده بود. حزب توده ایران نخستین جریان اجتماعی در ایران بود که برضد شرکت استعماری نفت انگلیس، طبقه کارگر را به میدان آورد که خواهان قطع دست این شرکت از منابع ملی ایران و دست بنجل فروشان آمریکائی و انگلیسی از ایران بود. طبقه حاکمه ایران تظاهرات کارگری را به گلوله می بست و کشتار می کرد. زندان‌های ایران از مبارزان توده‌ای پر بود. «سایه» در زمانی به میدان آمد که گرمای پیروزی ارتش سرخ بر نازیسم و تحکیم دنیای سوسیالیسم بر پوست و زندگی بشریت حس می شد. در این دوران بود که با الهام از شرایط عینی استعدادهای وی درخشید.

طی ۷ دهه گذشته اشعار لطیف، زیبا، در عین حال مترقی و متعهد وی به جنبش مردم پیوسته نور تابید، جرات و شهامت بخشید و به آنها درس مقاومت و مبارزه داد.

«سایه» در اشعارش با به چالش کشیدن حکام، به همه عرصه‌ها نظیر استعمار، فقر، رنج، سرکوب، ستم، مبارزه برای رهائی و دست‌یابی به زندگی بهتر می پردازد. او در این راستا از واژه‌هایی نظیر نور، سپیده و امید بهره می جوید.

او آگاهانه و به جا شهید را به سرو تشبیه کرده و در مصاحبه‌ای می گوید: «منظور از سرو دلاور، انسان شهید است، خون هزاران سرو دلاور به خاک ریخت و یا: «دلا این یادگار خون سرو است». این حاکی از آن است که «سایه» این جسارت را داشت که با همان «حرف‌های گذشته در شعر کلاسیک» حرف‌های دیگری بزند.

«سایه» دشمن استعمارگران، ستم‌پیشگان و زورگویان بود. او

در تنور قلب‌ها می‌گیرد آتش
برق سر نیزه چه ناچیز است
بشنو ای جلاد...

هر طرف سر می‌کشد عصیان
و درون بستر خونین خشم خلق
زاده می‌شود توفان...

و به کوه و دشت پیچیده ست
نام ننگین تو با هر مرده باد خلق کیفر خواه
و به جا مانده است از خون شهیدان
بر سواد سنگ فرش راه
نقش یک فریاد

ای جلاد

ننگت باد!

علت اصلی نفرت نوکران آریامهر و همه همپالگان آنها در
حمله کینه‌توزانه به «سایه» در چنین ادبیاتی نهفته است که چهره
ارتجاع را برملا می‌کند و نه آنطور که این گماشتگان درمانده
جلوه می‌دهند: «خاطرات یاحقی و فرهنگ شریف که گویا به
زعم آنها «سایه با چکش استالین» به مصافشان رفته و آن‌ها را
«خانه‌نشین کرده»!!!»

«سایه» در وصف مبارزه و فداکاری و شهامت در شعر «مرگ
دیگر» لطیفانه و ماهرانه می‌سراید:

«... مرگ مردان، مرگ در میدان

و ه چه شیرین است

رنج بردن

پا فشردن

در ره یک آرزو، مردانه مردن

و ندر امید بزرگ خویش

با سرود زندگی بر لب

جان سپردن...

آه اگر باید

زندگانی را به خون خویش رنگ آرزو بخشید

و به خون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید

من به جان و دل پذیرا می‌شوم این مرگ خونین را»

"شعر برای روزنبرگ‌ها" که «سایه» آن را بعد از کودتای شوم
۲۸ مرداد سرود شعری است سراپا بر ضد امپریالیسم آمریکا.

بعد از جنگ جهانی دوم، در دوره اختناق مک کارتی در
آمریکا که کمونیست‌کشی در دستور روز قرار داشت از جمله
یک زن و شوهر یهودی کمونیست به نام‌های جولوس و اتل
روزنبرگ به جرم «جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی» اعدام
شدند. «سایه» که پیوسته با دقت وقایع ایران و جهان را دنبال
می‌کرد، در سوگ آنها- داهیانه شعر «برای روزنبرگ‌ها» را
سرود.

«خبر کوتاه بود

اعدامشان کردند

خروش دخترک برخاست

لبش لرزید

دو چشم خسته‌اش از اشک پر شد...

چرا اعدامشان کردند؟

عزیزم، دخترم

آنجا شگفت‌انگیز دنیائی است،

دروغ و دشمنی فرمان‌روائی می‌کند آنجا

طلا، این کیمیای خون انسان‌ها

خدائی می‌کند آنجا

شگفت‌انگیز دنیائی که همچون قرن‌های دور

هنوز از ننگ آزار سیاهان دامن آلوده‌ست

در آنجا حق و انسان حرف‌های پوچ و بیهوده‌ست

در آنجا رهزنی، آدمکشی، خون‌ریزی آزاد است

و دست و پای آزادی است در زنجیر

عزیزم، دخترم!

آنان

برای دشمنی با من

برای دشمنی با تو

برای دشمنی با راستی

اعدامشان کردند

و هنگامی که یاران

با سرود زندگی بر لب

به سوی مرگ می‌رفتند

امیدی آشنا می‌زد چو گل در چشم‌شان لبخند

به شوق زندگی آواز می‌خواندند

و تا پایان به راه روشن خود با وفا ماندند

عزیزم!

پاک کن از چهره اشکت را زجا برخیز!

تو در من زنده‌ای، من در تو، ما هرگز نمی‌میریم

من و تو با هزاران دگر

این راه را دنبال می‌گیریم

از آن ماست پیروزی

از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی

عزیزم!

کار دنیا رو به آبادی است

و هر لاله که از خون شهیدان می‌دمد امروز

نوید روز آزادی است» (همه جا تکیه از ماست)

علت دشمنی اخلاف شاه و همه دلباختگان به غرب، اشعار

ضد امپریالیسم آمریکا و جانب‌داری «سایه» از کمونیسم و

کمونیست‌ها از کارگران و مبارزات خلق می‌باشد.

و بالاخره در پایان مایلیم به شعر ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی

«دیباچه خون» از «سایه» اشاره کنیم، زیرا که «سایه» در این شعر

به وضوح فلسفه زندگی خود را به نمایش در آورده است. او در

این شعر خود را در جنبش‌های ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی و

آنها را در خود می‌آمیزد.

مگذارید که من بار دگر
در شما کشته شوم»

این همه درایت، این همه پایدردی، این همه شهامت و ایمان به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به راستی قابل ستایش است. آنگاه افراد بی‌خرد، عقب‌مانده و نادان با تاسی به آنتی کمونیستی سنتی که در نهادشان نهفته و گوش‌ها و چشم‌هاشان را از توانائی باز داشته است «سایه» را «چکش» به دست کمونیستی می‌خوانند که گوئی دیکتاتورآبانه به عرصه هنر و ادب ایران حمله کرده و لطمه وارد آورده است!!!

خواستگاه اجتماعی ارائه دهندگان چنین نظریات با چنین نیت پلید، ارتجاعی و عقب‌مانده از یک سو ناسیونالیسم راست افراطی، معتقد به سلطنت موروئی، یعنی اعتقاد به نظریه عقب‌مانده و به غایت نژادپرستانه و پوسیده «ژن برتر» و از سوی دیگر آکنده از خشم و کینه‌ای طبقاتی، ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی می‌باشد، زیرا که کمونیسم دشمن جهل و استعمار است.

به دیگر سخن این جماعت ارتجاعی از سوئی دنبال آفازاده بی‌کاره‌ای، که هنوز از مامان جانش پول می‌گیره و زندگی می‌کند راه افتاده و با کرنش در بارگاه امپریالیسم آمریکا خواب رجعت به گذشته را می‌بینند، و از سوی دیگر در شیپور ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی جهانی می‌دمند.

آنها بدون آنکه شناختی از کمونیسم یا سوسیالیسم و کمتر از آن از رفیق استالین داشته باشند، سبانه به هر چه که نام و نشانی از کمونیسم داشته باشد می‌تازند. طبیعی است که در این میان به گذشته آموزنده «سایه» بتازند و وی را از تیرهای زهر آگین خود بی‌نصیب نسازند. آری «سایه» که در سوگ کمونیست فرهیخته‌ای چون مرتضی کیوان عضو حزب توده شعر پر مغز و پر امید «کیوان ستاره بود» را سرود نمی‌توانست مورد غضب خیل ضد کمونیست‌های راست و «چپ» قرار نگیرد و گرفت.

«ما از نژاد آتش بودیم...

عمری میان کوره بیداد سوختیم

او چون شراره رفت

من با شکیب خاکستر ماندم

کیوان ستاره شد...

تا امید روشنی را

با ما نگاه دارد...

تا شب گرفتگان

راه سپیده را بشناسند...

که بگوید

آنگاه آتش است...

وین شام تیره را بفروزد...

او در میان مردمک چشم ما نشست

تا این ودیعه را

روزی به صبحدم بسپاریم»

...ادامه در شماره بعد

«نه، هراسی نیست

من هزاران بار

تیر باران شده‌ام...

و هزاران بار

با شهیدان تمام تاریخ

خون جوشان مرا

به زمین ریخته‌اند

سرگذشت دل من

زندگی انسان است

که لبش دوخته‌اند (از جمله فرخی یزدی ست - توفان)

زنده‌اش سوخته‌اند (از جمله کریمپور شیرازی - توفان)

و به دارش زده‌اند

آه ای بابک خرم دین

تو لومومبا را می‌دید

و لومومبا می‌دید

مرگ خونین مرا در بولیوی

راز سر سبزی حلاج اینست

ریشه در خون شستن

باز از خون رستن

در ویتنام هزاران بار

زیر تیغ جلاد

زخم برداشته‌ام

وندر آن آتش و خون

باز چون پرچم فتح

قامت برافراشته‌ام

آه ای آزادی

دیرگاهی است که از اندونزی تا شیلی

خاک این دشت جگر سوخته با خون تو می‌آمیزد

دیرگاهی است که از پیکر مجروح فلسطین شب و روز

خون فرو می‌ریزد (تو گوئی او برای امروز می‌سراید - توفان)

و هنوز از لبنان

دود بر می‌خیزد

سال‌ها پیش مرا با کیوان کشتند (مرتضی کیوان شاعر عضو

حزب توده است و رابط سازمان افسری - توفان)

شاه هر روز مرا می‌کشت

و هنوز

دست شاهانه دراز است پی کشتن من

هم از آن دست پلید است که در خوزستان

در هویزه، بستان، سوسنگرد

این چنین در خون آغشته شدم...

دست تاریخ، ظفرنامه انسان را

زیب دیباچه خون کرده است...

آری از مرگ هراسی نیست

نه، هراسی نیست...

دوستان گوش کنید

مگذارید شما را بکشند



علل افزایش خودکشی در بین کارگران

بحران معیشتی و تأخیر در پرداخت دستمزدها و اخراج از کار اصلی ترین دلیل اقدام به خودکشی کارگران جان به لب رسیده است. طبق اخبار رسمی کشور در طول ۷۰ روز اخیر ۱۰ کارگر دست به خودکشی زدند.

در نخستین روز هفته جاری - هشتم مرداد - یک کارگر قراردادی شرکت آب و فاضلاب در لاهیجان که از کار برکنار شده بود، در اعتراض خودسوزی کرد. مدیرعامل آبفای لاهیجان گفت که پیمانکار این شرکت از دو ماه قبل این کارگر را به دلیل آنچه که «بی تعهدی» عنوان کرد، اخراج کرده است. او دهمین کارگری بود که از آغاز خرداد امسال اقدام به خودکشی می کرد.

پیشتر یک کارگر به تنگ آمده از فقر هم در ایلام خود را آتش زده بود. «هه نگاو» که اخبار مربوط به نقض حقوق کارگران در کردستان ایران را رصد می کند در هشتم مرداد نوشت: یک جوان سی ساله ایلامی در محله هانی وان به دلیل مشکلات معیشتی در مقابل دیدگان مردم اقدام به خودسوزی کرد.

در ۲۸ خرداد نیز یک کارگر در شهر لنده استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل ناتوانی در تأمین پول ودیعه برای اجاره مسکن به زندگی خود پایان داد..... حسین راغفر، پژوهشگر فقر در ایران در پیوند با این موضوع به روزنامه اعتماد چنین گفت: اقدام به خودسوزی یک نوع شورش و اعتراض است به وضعیت موجود. او افزود:

«می توان گفت که این انتخاب، ارتباط تنگاتنگی با معیشت و زندگی مردم دارد و حتما سیاست های اقتصادی و ناامیدی از آینده و یافتن مفر خروج از این بحران روحی روانی

و معیشتی که منشا بسیاری از بحران هاست عامل موثر در این انتخاب افراد بوده است. قطعاً بسیاری از مردانی که دست به خودسوزی می زنند نسبت به خانواده و نزدیکان شان تعهداتی دارند که خود را از اجرای این تعهدات و تأمین نیاز اولیه خانواده ناتوان دیده اند و همزمان، با بر خوردهای بسیار غیرانسانی کارفرما یا افرادی که بر معیشت و زندگی آنها تأثیر دارند، مواجه شده و خود را ناتوان از احقاق حق خودشان دیده اند که دست به خودسوزی زده اند.»

روشن است خودکشی این کارگران نتیجه فقر و فلاکت و زورگویی های سرمایه داری است که چنین شرایط غیرانسانی را به آنها و سایر کارگران تحمیل کرده است. کارگری که ماه ها حقوق دریافت نمی کند و کمرش در زیر بار زندگی خم شده است، در قامت هیچ نوشته ای توصیف کردنی نیست. اما در هر حال راه چاره این درد خودکشی نیست.

امروز مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، بهبود محیط کار، مخالفت با خصوصی سازی ها، امنیت شغلی و حق قانونی تشکیل سندیکای مستقل و در یک کلام مبارزه علیه سیاست های نئولیبرالی... از جمله مطالبات روز و عاجلی هستند که کارگران می توانند متحداً حول آنها متشکل شوند و بخشی از حقوق شان را از حلقوم سرمایه داران بی وجدان، که جان همه زحمتکشانشان را به لب رسانده اند، بیرون کشند.

کارگران برای رهایی از این جهنمی که نظام سرمایه داری آفریده است، راهی جز مقاومت و مبارزه متحد و متشکل ندارند. همه کارگران ایران دارای سرنوشت یکسانی هستند و در زیر فشار سرکوب و بی عدالتی حاکم به سر می برند

مقاومت، مبارزه و اعتراض حق طبیعی همه کارگران است. لیکن این مبارزه و مقاومت، اگرچه لازم و ضروری است، اما کافی نیست.

کارگران به تشکیلات واحد صنفی مستقل نیاز دارند و باید بکوشند، علی رغم همه موانع موجود، متشکل شوند. آنجا که کارگران متحد و متشکل در مقابل کارفرما ایستادند موفقیت هائی کسب کردند و آنجا که پراکنده و بدون تشکیلات بودند، اعتراضات شان به جایی نرسیده است.*

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

اساس خمینی رهبر جمهوری اسلامی با یک فرمان تبهکارانه چنگال خونین خویش را بر گلوی مخالفین و همه آزادیخواهان فرو برد جنایتی آفرید که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است:

اول اینکه در این کشتار شوم، **رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهاد مهدی پاشاکی** از اعضای حزب کارایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. در سی و سومین سالگرد فاجعه تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه جانباختگان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید افشای بی‌امان رژیم خونریز و فاسد و به پیکار بر علیه امپریالیسم و نوکرانش پیوند زنیم. تنها در اینصورت است که یاد همه جانباختگان ۶۷ و ۶۰ را برای رهایی میهن از چنگال دیوافتان میهن گرامی میداریم و راه شان را ادامه میدهم.

دوم اینکه در سی و چهارمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی عده‌ای با نقاب «اپوزیسیون برانداز و انقلابی» و با سواستفاده از نام و تصویر شهدا و برگزاری نمایشگاه عکس جانباختگان سازمان‌های انقلابی و از جمله شهدای حزب کارایران (توفان) در رابطه با «دادگاه» نمایشی و بودار حمید نوری یکی از قاتلان کشتار سال ۶۷ در سوئد کارزاری را همانند «ایران تریونال» برای محاکمه سران رژیم توسط دادگاه‌های امپریالیستی به راه انداختند!! سردمداران اصلی این محافل امپریالیستی، نظیر فرقه رجوی و سلطنت‌طلبان و عناصر معلوم الحالی نظیر کاوه موسوی و ایرج مصداقی بیش‌مانه به دنبال تشدید تحریم‌های اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران هستند و از الگوی «دادگاه» میلسویچ و صدام حسین و... حمله به کشور لیبی الهام می‌گیرند...

سوم اینکه ما بارها طی مقالات متعدد تحلیل کرده‌ایم که این نمایشات و صحنه‌سازی‌های یاران امپریالیسم و صهیونیسم آنهم با نقاب «چپ و انقلابی» باید در متن سیاست عمومی امپریالیسم و صهیونیسم که بر ضد منافع مردم ایران و نه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی مورد قضاوت قرار گیرد.

نقض همه حقوق قانونی و به رسمیت شناخته شده بین‌المللی ایران که کشوری ماندگار است، تحریم غیرقانونی و ضد بشری مردم ما، ممانعت از ورود دارو به ایران حتی در زمان بیماری همه‌گیر کرونا، خرابکاری در پیشرفت‌های علمی ایران، تروریسم آشکار بر ضد دانشمندان ایرانی و تحقیر هویت ایرانی در همه عرصه‌ها، ساختن فیلم‌های ضد ایرانی در کارخانه‌های تبلیغاتی هولیوود بر ضد ایران، تهدید به بمباران آثار ملی و باستانی ایران توسط دونالد ترامپ ربطی به وجود جمهوری اسلامی در ایران ندارد. این راهزنان جهانی تلاش دارند از ایران یک تل خاکستر به جای بگذارند. ایران و افغانستان دو حلقه مهم ارتباط جاده ابریشم به اروپا هستند و شکستن این حلقه چه در



پیرامون سی و چهارمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷ و سوء استفاده سیاسی از این کشتار توسط نیروهای پارکابی امپریالیسم

خاوران سند جنایت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

سی و چهارمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهر قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می‌گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم بربرمنش سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای ارباب مردم و تثبیت حاکمیت سرمایه‌داری، اجرا و ادامه سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالی عفريت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز بیاورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی همانطور که وزیر اطلاعات پیشین رژیم، علی اکبر فلاحیان، در مصاحبه تلویزیونی با دهباشی صریحا بیان کرد، بقای نظام را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب "ضد انقلاب" می‌دید، در غیر اینصورت "دوام نمی‌آورد، فرو می‌پاشید!!" اجرای "دکترین شوک" برای مقررات زدایی و لخت کردن جامعه و کوچک کردن سفره کارگران و فرودستان جامعه امری حیاتی برای نظام سرمایه‌داری بود. بر این



برگی از تاریخ

۷۷ سال از فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی گذشت

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پُرجمعیت «هیروشیما» و «ناگازاکی» و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیرنظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش «استالینگراد» بود. جنایتکاران امپریالیست می‌خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام‌نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده‌پوشی نمایند. در ۷۷ سال پیش در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ امپریالیسم جنایتکار آمریکا بمب‌های اتمی خویش را، که قبلاً در تاریخ ۲۶ ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود، برای زهرچشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای «هیروشیما» و «ناگازاکی» پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شدند و نسل‌ها در اثر تأثیرات اشعه رادیو اکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار گشتند که پس از جنگ در بیمارستان‌های «حقوق بشر» آمریکایی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتمی مجهز گردانند. امپریالیسم آمریکا مانند امروز، که در مورد عراق و سایر کشورها دروغ می‌گفت، در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمب‌های اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیش‌تر جلوگیری می‌کند و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است. دُم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده‌لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم، آنوقت این پرسش هنوز بی‌جواب می‌ماند که پرتاب بمب اتمی در ناگازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما، که نتایج غیرقابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می‌کرد، منتظر عکس‌العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانانی دارد!!! این ابر جنایتکار وحشی امروز ممالک «نافرمان و شرور» جهان را تحریم و به تجاوز و بمباران اتمی تهدید می‌کند. جنگی که اکنون در اوکراین جریان دارد دلیلش مداخله آمریکا در امور داخلی این کشور و محاصره روسیه و تجزیه این کشور است. تنش اخیر میان چین و آمریکا و خطر احتمالی بروز جنگ در این منطقه نیز دلیل سفر نماینده آمریکا به تایوان، مداخله در امور داخلی چین و تحریک هدفمند این کشور به جنگ برای حفظ نظم امپریالیستی موجود است. این سیاست جنگ افروزان و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه‌داری بطور مشخص امپریالیسم آمریکا است و باید با بسیج توده‌های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات می‌دهد و سلاح‌های کشتار جمعی را به گورستان تاریخ می‌سپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاح‌های اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناک‌ترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ متنفی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است. انابود باد امپریالیسم آمریکا، بزرگ‌ترین دشمن بشریت، ناقض حقوق ملل و حقوق بشر، بزرگ‌ترین تروریسم دولتی جهان و خطر عمده برای صلح جهانی‌زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت! شنبه ۶ اوت

۲۰۲۲ برابر با ۱۵ مرداد ۱۴۰۱
#سخن هفته

رژیم کنونی ایران و چه در رژیم‌های آینده یکی از سیاست‌های راهبردی امپریالیسم و صهیونیسم در این منطقه است. فراموش نکنیم بهترین یاران امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه خاورمیانه عبارتند از داعش، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کشور اسرائیل، بحرین و... نظایر آنها که همه آنها مرتجع‌تر و عقب‌مانده‌تر از جمهوری اسلامی ایران بوده و کارنامه‌ای از جنایت با خود به همراه دارند. هیچکدام از این «مبشران» حقوق بشر خواهان تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه «محمد بن زه» نیستند. روشن است در سیاست عمومی امپریالیسم جایی برای تحقق و احترام به حقوق بشر و حمایت از آن وجود ندارد. کینه امپریالیسم و صهیونیسم نسبت به جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تنها و تنها به این علت است که این رژیم حاضر نیست مانند رژیم منفور محمد رضا پهلوی به سرسپرده وفادار آنها بدل شده و اسرائیل جنایتکار را به رسمیت بشناسد.

ارزیابی از صحنه‌سازی‌های سوئد را باید در این متن قرارداد. «دادگاه استکهلم» دادگاهی برای اجرای عدالت نبود و نیست، دادگاهی در خدمت مقاصد تبلیغاتی و تجاوزکارانه امپریالیست‌هاست و مبارزه انقلابی بر ضد ارتجاع حاکم در ایران را مخدوش می‌کند. هیچ نیروی ایرانی‌دوست و انقلابی نمی‌تواند به‌عنوان دست دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم عمل کند.

صحنه سازی سوئد به یاری فرقه رجوی، رضا پهلوی، سازمانهای جاسوسی و برخی از محافل ظاهراً چپ سرهم شده است و می‌خواهد خود را مدافع «خلق ایران» جا بزند و با سواستفاده از احساسات پاک خانواده‌های جانباختگان کشتار دهه ۶۰ و تابستان و شهریور سال ۶۷ به مقاصد پلید خود دست یابد. این دادگاه‌ها دستشان به خون ملتها آلوده است و مشروعیت محاکمه قاتلان و شکنجه‌گران را ندارند. این جریانات منحرف و حامی دادگاه‌های امپریالیستی حق استفاده از شهدای حزب ما را که بخاطر مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و مبارزه بر علیه امپریالیسم و برای استقرار سوسیالیسم و حفظ یکپارچگی ایران جانباخته‌اند، ندارند. این یک سیاست تبهکارانه و مغایر با همه اصول انسانی و حقوق بشر است که عده‌ای با بی‌پرسی و کاسبکارانه و با شیوه‌های غیراخلاقی و ماکیاویالیستی تصاویر شهدای حزب ما را در جهت اهداف و منافع پست و حقیر خود مورد بهره برداری قرار دهند. این محافل خود فروخته سیاسی که با نقاب «چپ» به میدان آمده‌اند باید پاسخگوی اعمال زشت و خائنانه خود باشند. در سی و چهارمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی باردیگر تاکید می‌کنیم که فقط دادگاه خلق حق محاکمه و مجازات جنایتکارانی نظیر نوری، رئیسی و خامنه‌ای و همه کسانی که دستشان به خون مردم ایران آغشته است را دارد، دادگاهی که با سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری و جنایتکار جمهوری اسلامی و بدست توانای مردم ایران امکان پذیر است. این دادگاه هم صاحبان قدرت در ایران را محاکمه خواهد کرد و هم همدستان امپریالیست‌ها را که در خارج از کشور برضد مردم ایران با تبلیغ و توجیه سیاست تحریم، تهدید و تجاوز به ایران فعال بوده و با اخاذی از بیگانه به عمر آلوده خود ادامه می‌دهند.

ملاقات حضوری با خانواده اش، به اصرار بیش از حد خانواده و به درخواست های مکرر سندیکای کارگران شرکت واحد و پنج سندیکای کارگری فرانسوی و دلسوزان و حامیان طبقه کارگر پاسخ مثبت دادند و به اعتصاب غذای خویش پایان داد. سندیکای کارگران شرکت واحد از پایان یافتن اعتصاب غذای رضا شهابی بسیار استقبال کرد و خواستار رسیدگی فوری پزشکی در بیمارستانی خارج از زندان به این فعال سندیکایی در بند شد و اظهار امیدواری کرد تا آقای سعیدی نیز هر چه زودتر به اعتصاب غذایش پایان دهد. سندیکای کارگران شرکت واحد خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط رضا شهابی، حسن سعیدی و دیگر فعالان کارگری و معلمی بازداشتی شد.

۳ مرداد

بانو خدیجه پاک ضمیر همسر محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران موفق شد ملاقاتی کوتاه در حیاط زندان اوین با همسرش داشته باشد. شورای هماهنگی و کانونهای صنفی معلمان و بسیاری از نهادهای مدنی در سراسر کشور خواهان آزادی هر چه سریعتر فعالان صنفی شدند.

سمانه عابدینی همسر جعفر ابراهیمی موفق شد با همسرش ملاقات کند. روحیه این فعال صنفی معلمان بسیار عالی توصیف شده است. جعفر ابراهیمی در این ملاقات گفت که سه چهار روزی هست که از انفرادی به اتاق های چند نفره زندان اوین منتقل شده است. شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ضمن اعتراض به این رویه غیر حقوقی در پرونده کنشگران صنفی، تمهید قرار بازداشت و شرایط نگهداری بازرس شورای هماهنگی را بر خلاف قوانین کشور و حقوق متهم می داند و با توجه به شرایط جسمی نامطلوب جعفر ابراهیمی خواهان آزادی فوری او و دیگر کنشگران صنفی زندانی و محاکمه آنها در دادگاه علنی مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی است.

۸ مرداد

پنج تن از ماموران امنیتی با توسل به زور و شکستن در منزل آقای پیربداقی، جهت اجرای حکم حبس، اقدام به بازداشت وی کردند. وی سپس در تماسی با خانواده خود از انتقالش به بند قرنطینه زندان اوین خبر داده است. بازداشت این فعال کارگری در حالی صورت گرفته که وی پیش از این احضاریه ای از بابت اجرای حکم دریافت نکرده بود.

۹ مرداد

اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته زندانی ۶۷ ساله در زندان دچار بیماری کرونا شد. اسماعیل گرامی حدود شانزده ماه تحمل کیفر کرده و حتی به مرخصی هم تاکنون نیامده است. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن محکوم کردن چنین احکامی از سوی دادگاه انقلاب برای بازنشستگان معترض، خواستار آزادی اسماعیل گرامی و تمامی بازنشستگان بازداشتی اخیر در اهواز شد.

حسن سعیدی از اعضای شناخته شده سندیکای کارگران شرکت واحد در سی و نهمین روز اعتصاب غذایش، به دلیل بسته شدن پرونده اش به اعتصاب غذایش پایان داد و قرار شد به بند عمومی



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در مرداد ماه ۱۴۰۱

مبارزات بازنشستگان برای افزایش ۳۸ درصدی حقوق ها به اضافه ۵۱۵ هزار تومان، سرانجام تایید شد و مابه التفاوت افزایش حقوق ها از اول سال را نیز به مرور طی ماه های آینده پرداخت خواهند کرد. این پیروزی نتیجه ایستادگی، مقاومت و اتحاد است ولی کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته برای رسیدن به دستاوردهای بهتر و بیشتر نیاز به تشکلات سراسری صنفی دارند. شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان نمونه ای زنده و پیش روی کارگران است که می تواند مدلی موفق برای تمامی اصناف باشد ولی برای مبارزه ای کاراتر، اتحاد سندیکاهای اصناف مختلف در اتحادیه ای سراسری و واحد، نیاز مبرم مبارزات امروزه کارگران و زحمتکشان می باشد. با اتحاد کارگران شاغل و بازنشسته تمامی اصناف، حتی فرهنگیان و دیگر زحمتکشان نیز به دستاوردهای بهتر و قابل دسترس، در رابطه با خواسته های به حق خود خواهند رسید. قدرت کارگران و زحمتکشان در تشکل متحد و سراسری است. تا سببه پرزور نباشد، نتیجه ای به دست نخواهد آمد. مبارزات وقفه ناپذیر کارگران و زحمتکشان در مرداد ماه پرتلاش ادامه یافت. در زیر به گلچینی از وقایع مبارزاتی مردادماه نظری می اندازیم:

سرکوب و مقاومت

۱ مرداد

جمعی از ایرانیان ساکن در شهر استکهلم در سوئد، در حمایت از کارگران و معلمان زندانی دست به تجمع زدند. در تجمع حمایتی از روز شنبه اول مرداد ماه در شهر استکهلم سوئد، تجمع کنندگان در اعتراض به دستگیری فعالین کارگری و فرهنگی، ضمن محکوم کردن بازداشت و فشار به معلمان و کارگران بازداشتی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان شدند. این تجمع تا چند روز ادامه داشت.

۲ مرداد

رضا شهابی در چهل و دومین روز اعتصاب غذای خود، در

زندان منتقل شود. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن ابراز خرسندی از پایان یافتن اعتصاب غذای آقای سعیدی و شهابی، خواستار آزادی بی قید و شرط این دو فعال سندیکایی و دیگر معلمان و فعالین کارگری دربند شد.

۱۵ مرداد

ریحانه انصاری نژاد، فعال کارگری با وثیقه‌ی یک میلیارد تومانی آزاد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن ابراز خرسندی از آزادی موقت این فعال کارگری خواهان لغو اتهامات بی اساس علیه ایشان و دیگر فعالین کارگری و معلمی شد و همچنین خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط دو عضو زندانی سندیکا، رضا شهابی و حسن سعیدی، و معلمان و فعالین در بند شد.

۱۹ مرداد

هاله صفرزاده بطور مشروط آزاد شد. هاله صفرزاده به همراه همسرش علیرضا تقفی در بیستم اسفند در مراسم بزرگداشت «صمد شعبانی» دستگیر شده بود.

۲۰ مرداد

بیش از ۱۳۰ اتحادیه کارگری از ۴۰ کشور طی یک هفته اخیر نامه‌های اعتراضی به مقامات ارسال کردند. اتحادیه‌های کارگری عضو فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل از هر گوشه‌ای از جهان حمایت خود را از فعالین کارگری زندانی در ایران و اتحادیه‌های صنفی‌ای که برای آزادی آنها مبارزه می‌کنند، اعلام کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه مراتب قدردانی و سپاس صمیمانه خود را از حمایت‌های صورت گرفته توسط فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و همکارانمان در اتحادیه‌های بخش حمل و نقل و دیگر بخش‌های کارگری در تمامی کشورهای جهان را با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام داشت.

۲۶ مرداد

اسکندر لطفی سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با استقبال گرم کنشگران صنفی با قید وثیقه آزاد شد. شورای هماهنگی با تبریک آزادی این کنشگر صادق به همه فعالان صنفی کشور اعلام داشت که در انتظار آزادی دیگر معلمان که همراه سخنگوی شورای هماهنگی بازداشت شدند، «رسولی بداقی، محمد حبیبی، جعفر ابراهیمی، و شعبان محمدی» می‌باشد.

۲۷ مرداد

اسکندر لطفی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی ایران و عضو هیئت مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان کردستان / مریوان، پس از آزادی از زندان اوین، در میان استقبال و شادی غیر قابل وصف اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان / مریوان و فعالان مدنی شهر مریوان، به آغوش خانواده و دوستانش برگشت. در روزهای اخیر حکم دادگاه برای ۲۱ نفر از کارگران شرکت آذراب صادر شد، کارگران این شرکت در این رابطه می‌گویند: چهار نفر تیرئه شدند و برای ۱۷ نفر حکم تعلیقی (تعلیق تا یک سال) صادر شده است، این حکم ۳۰ ضربه شلاق و سه ماه زندان است که قابل تبدیل به پول نقد است. این حکم به اعتراضات خردادماه کارگران آذراب برمی‌گردد،

کارگران می‌گویند: خوشبختانه حکم تعلیقی است و اکنون قابلیت اجرایی ندارد، قرار بود موضوع را دنبال کنیم اما چون حکم تعلیقی داده‌اند، فعلا کاری نمی‌کنیم. کارگران آذراب می‌گویند: در ماه‌های اخیر دستمزد به موقع پرداخت شده اما اصلی‌ترین مشکل، «عدم ثبات مدیریتی» است، ما انتظار داریم یک مدیر ثابت به شرکت بیاید و برای مدتی طولانی بماند تا کارها روی غلتک بیفتد و اوضاع مرتب شود.

۲۹ مرداد

لیلا حسین زاده فعال صنفی دانشجویی توسط ۱۰ تن از نیروهای امنیتی در مقابل منزل خویش همراه با ضرب و شتم شدید بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال یافت.

مسعود نیکخواه و شعبان محمدی از اعضای هیات مدیره انجمن صنفی معلمان کردستان / مریوان آزاد شدند.

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای آزادی فعالین صنفی «اسکندر لطفی، آنیسا اسداللهی، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه» شاد باش گفت و به قرار وثیقه‌های سنگین برای آزادی فعالین صنفی و کارگری اعتراض کرد و خواهان آزادی بدون قید و شرط همه عزیزان در بند، از جمله دو عضو زندانی سندیکا رضا شهابی و حسن سعیدی، و نیز کیوان مهتدی، رسول بداقی، جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی و دیگر فعالین کارگری و معلمی زندانی که هدف پرونده‌های اخیر امنیتی‌ها و صدا و سیما قرار گرفته‌اند، شد و خواهان لغو کامل اتهامات کذابی علیه آنها، شد.

معصومه عسکری، معلم بازنشسته و زندانی سیاسی محبوس در زندان کجویی کرج، توسط زندانیان متهم به جرائم خشن مورد ضرب و شتم قرار گرفت. ایشان بدون رعایت اصل تفکیک جرائم در زندان کجویی کرج نگهداری می‌شود.

۳۰ مرداد

شعبان محمدی و مسعود نیکخواه، دو عضو هیئت مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان کردستان / مریوان، پس از آزادی از زندان اوین، در میان استقبال و شادی غیرقابل وصف اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان / مریوان و فعالان مدنی شهر مریوان، به آغوش خانواده و دوستانش برگشتند.

آنیسا اسداللهی موقتا با وثیقه دو میلیارد تومانی آزاد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعتراض خود را با انتشار بیانیه‌ای به بازداشت لیلا حسین زاده اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... جای بسی تأسف است که روز گذشته نسبت به آزادی موقت چهار فعال معلمی و صنفی محتاطانه ابراز شادمانی کردیم در حالیکه در همان لحظات یکی از فعالین دانشجویی با ضرب و شتم دستگیر می‌شد. بازداشت خوشونت آمیز لیلا حسین زاده به بهانه‌های واهی و پرونده‌سازی تکراری علیه ایشان قابل توجه نبوده و بشدت محکوم است. لیلا حسین زاده از نظر جسمانی قادر به تحمل حبس نیست و باید فوری آزاد شود».

بازنشستگان**۲ مرداد**

بازنشستگان تامین اجتماعی در چند شهر از جمله تهران، بابل، قزوین، اراک، اردبیل، اهواز، کرمانشاه، رشت، بجنورد، شوش، هفت تپه و کرخه تجمع اعتراضی برگزار کردند. آنها با حضور در برابر ادارات تامین اجتماعی به عدم ابلاغ مصوبه دولت، دست به اعتراض کردند. تجمع بازنشستگان بابل در جهت دستیابی به احقاق حق و اجرای مصوبه شورای عالی کار و اجرای اصل ۹۶ و ۱۱۱ انجام پذیرفت، بازنشستگان با سخنرانی های پی در پی و با صدای بلند فریاد زدند که «تا حق خود نگیریم/ از پای نمی نشینیم»، «تورم ۱۰۰ درصد / افزایش ۱۰ درصد». در قزوین پلیس گارد ویژه بازنشستگان را قبل از رسیدن به تامین اجتماعی هشدار باش داده و آنان را پراکنده کرد. در تهران ۳ ون پلیس در مقابل سازمان تامین اجتماعی ایستاده بود و اجازه هیچگونه تجمعی را به بازنشستگان نمی داد.

۲۷ مرداد

مبارزات بازنشستگان به ثمر نشست. مبارک باد! افزایش ۳۸ درصدی حقوق بازنشستگان سرانجام تایید شد. علی دهقان کیا، رئیس کانون بازنشستگان تامین اجتماعی تهران گفت: از اول شهریور حقوق این بازنشستگان ۳۸ درصد به اضافه ۵۱۵ هزار تومان اجرایی می شود. مابه التفاوت افزایش حقوق ها از اول سال به مرور طی ماههای آینده اجرایی می شود.

فرهنگیان**۴ مرداد**

به دنبال فراخوان انجمن صنفی معلمان کردستان- دیواندره برای برگزاری تجمع در اعتراض به ادامه بازداشت ۴ فعال صنفی معلمان این شهر «آقایان هیوا قریشی، امید شاه محمدی، پرویز احسنی و کاوه محمدزاده»، با حضور گسترده نیروهای امنیتی و انتظامی در خیابان های منتهی به اداره آموزش و پرورش فضا به شدت امنیتی شده بود. جمعی از معلمان و خانواده ۴ معلم بازداشت شده در مسیر اداره آموزش و پرورش از سوی نیروهای انتظامی مورد خشونت کلامی قرار گرفتند و اجازه برگزاری تجمع به آنها داده نشد. همچنین چند نفر از معلمان که موفق به دیدار با رئیس اداره آموزش و پرورش شده بودند در هنگام خروج از ساختمان این اداره از سوی نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. همچنین نیروهای امنیتی ۳ معلم به نام های «محمی الدین کریمیان، کوروش بابامرادی و اسعد علوی» را بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل کردند.

۲۹ مرداد

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درباره تحولات تازه در اجرای رتبه بندی بیانیه ای منتشر ساختند که در آن آمده است: «... کانون صنفی معلمان ایران معتقد است که آموزش یک فرآیند انسانی است و با عدد و رقم و مترهای کمی قابل ارزیابی نیست، و اگر هم بر اجرای رتبه بندی پافشاری کرده، هزینه ها داده و همچنان ده ها نفر از اعضایش در گیر زندان و حکم و دادگاه و وثیقه و ... هستند تنها به این دلیل بوده که این قانون می توانسته اندکی از مشکلات عدیده همکاران را کم کند. از این رو اگر قرار باشد همچنان مسئولان به بی اثر کردن بخش حقوقی آن ادامه دهند نه کانون و نه معلمان سکوت نخواهند کرد و به ادامه اعتراضات

بازنشستگان اهوازی که با تظاهرات راهپیمایی هر روزه عرصه را بر مصوبه غیرقانونی دولت و کانون های بی خاصیت تنگ کرده بودند با هجوم به خانه هایشان و دستگیری حداقل ۱۰ نفر از کوشندگانشان روبرو شدند. فراخوان تجمع سراسری داده شده بود، اما تجمع فقط در کرمانشاه، قزوین و تهران برگزار گردید. بازنشستگان تامین اجتماعی کرمانشاه در مقابل اداره تامین اجتماعی، در اعتراض به شرایط اسفبار معیشت و زندگی خود و فرزندانشان و عمیقتر شدن شکاف طبقاتی در جامعه دست به تجمع زدند. «تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم!». در قزوین تعداد اندکی از بازنشستگان به مقابل تامین اجتماعی آمدند که با نیروهای پلیس و ۲ اتوبوس برای حمل دستگیر شدگان روبرو شدند. و در تهران با ورود خیل عظیم نیروهای پلیس ها، لباس شخصی ها و کماندوهای موتور سوار در مقابل سازمان برنامه و بودجه و پارک بهارستان از تجمع بازنشستگان جلوگیری شد.

۸ مرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی شهرهای اهواز، شوش و اراک در اعتراض به عدم اجرای افزایش مصوب شورای عالی کار (افزایش دستمزد ۱۴۰۱) در مقابل ساختمان تامین اجتماعی این شهرها دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان اهوازی در شعار هایشان خواستار آزادی بازنشستگان زندانی شدند.

۹ مرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای کرمانشاه، تهران، اهواز و رشت تجمع کردند. در رشت بیش از ۲۵۰ نفر متشکل با شعارهای «رزمنده دیروزیم / شرمنده امروزیم»، «مخبر بی اصل و نسب استعفا استعفا» و «نیروی انتظامی تشکر تشکر» تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند. هرچند که پس از ساعتی چند نفر از بازنشستگان به پلیس سیاسی احضار شدند. در اهواز که بازنشستگان در مقابل استانداری تجمع کرده بودند با همراهی کارگران فولاد و پرستاران و کادر پزشکی بیمارستان کرمی در اعتراض به مصوبه غیرقانونی دولت و وضعیت بد معیشتی و گرانی روزافزون شعارهایی را دادند.

بازنشستگان شرکت مخابرات در شهرهای تهران، بجنورد، کرمانشاه، تبریز، کرج، ارومیه در اعتراض به وضعیت بد معیشتی، بیمه درمانی و نادیده گرفتن قانون توسط مدیران این شرکت در مقابل اداره مخابرات شهرهای خود تجمع کردند.

۱۹ مرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای کرمانشاه، اراک، شوش، اهواز، رشت، شوشتر، کرمان و ... در اعتراض به افزایش ۱۰ درصدی حقوق، عدم اجرای کامل همسان سازی و عدم تحقق دیگر مطالباتشان دست به تجمع زدند. در شهر کرمانشاه مأموران امنیتی در ابتدای این تجمع قصد جلوگیری از آن را داشتند که با مقاومت بازنشستگان روبه رو شدند. نیروهای انتظامی سه نفر از بازنشستگان «خانم محمدی و آقایان کرجی و زنگنه» را بازداشت کردند.

۲۳ مرداد

مدنی خود برای بهبود معیشت و منزلت ادامه خواهند داد. این گوی این میدان».

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه ها ۲۰ مرداد

گروه کثیری از پرسنل رسمی وزارت نفت شاغل در واحدهای ستادی و عملیاتی در بیش از چهل مرکز کاری «واحد بهره برداری سرکان مالکوه، نفت و گاز غرب، اداره مهندسی فرآیند پالایشگاه چهارم مجتمع گاز پارس جنوبی، ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی عسلویه، نفت و گاز گچساران، منطقه عملیاتی آغار دالان، پالایشگاه هفتم پارس جنوبی، شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق، خانگیران سرخس، بهره برداری فازهای ۲۰ و ۲۱ مجتمع پارس جنوبی عسلویه، شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق منطقه عملیاتی خانگیران، کارگاه فاز چهارم و پنجم پارس جنوبی، دکل ۸۵ اهواز پرسنل مناطق نفت خیز جنوب، واحد آتش نشانی پالایشگاه اول پارس جنوبی، پالایشگاه چهارم پارس جنوبی، تاسیسات خط لوله سندج، سکوی نفتی سروش در فلات قاره، نفت و گاز غرب منطقه نفت شهر، پالایشگاه نهم پارس جنوبی، واحد عملیات پیرا حفاری، فاز ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی، واحد بهره برداری بهرگان فلات قاره، پالایشگاه گاز پارسیان، واحد بهره برداری غرب کارون شرکت نفت و گاز اروندان، ایستگاه تزریق گاز شرکت بهره برداری نفت و گاز مارون، واحد بهره برداری مجتمع پارس جنوبی پالایشگاه هشتم، کارگاه مرکزی پارس جنوبی، کارکنان آتش نشانی منطقه عملیاتی نار و کنگان، شرکت بهره برداری نفت و گاز غرب منطقه چشمه خوش، منطقه عملیاتی تنگ بیجار ایلام نفت و گاز غرب، پالایشگاه دوم پارس جنوبی، کارکنان سکوی نوروز شرکت فلات قاره و شرکت بهره برداری نفت چشمه خوش.» دست به اعتراض گسترده زدند. این اعتراضات با خواست هایی همچون: اجرای ماده ده قانون وظایف و اختیارات نفت، رسیدگی به وضعیت بهداشت و درمان، معرفی و محاکمه غارتگران صندوق نفت، پایان دادن به انتصابات امنیتی، سیاسی و جناحی، پرداخت بک پی حقوق جدول سال نود و هفت و بک پی مالیات، برداشتن سقف پاداش بازنشستگی و توجه به واحدهای فرسوده و میادین مشترک نفت و گاز صورت گرفت. پرسنل رسمی اعلام داشته اند این اعتراضات را تا پایان مردادماه در محل کار خود ادامه داده و سپس برای برگزاری تجمع بزرگ اعتراضی خود، تصمیم گیری خواهند نمود.

۲۶ مرداد

اعتراض کارکنان رسمی نفت به عدم اجرای ماده ۱۰، هفتمین روز خود را به صورت هماهنگ در مراکز کاری با در دست گرفتن پلاکارد و کاغذ نوشته هایی، پشت سر گذاشته شد. کارکنان رسمی نفت نسبت به مشکلات معیشتی و دستمزدهای ناکافی و عدم اجرای قوانین مصوب و ساعات کاری غیرعادلانه و مالیات زیاد و کیفیت پایین خدمات بهداشت و درمان و ... اعتراض دارند و خواهان اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات کارکنان رسمی وزارت نفت هستند. اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف کارکنان وزارت نفت، کارکنان بخش عملیات وزارت نفت را از چارچوب قانون خدمات مدیریت کشوری مستثنی می کند.

همچنین کارکنان رسمی ضمن خواستهی اجرای فوری این قانون، خواستار پرداخت کل حقوق معوقهی ناشی از اجرای ماده ۱۰ از سال ۱۳۹۳ تا کنون هستند.

کارگران دیگر ۳ مرداد

منصوره رنجبر سرپرستار بیمارستان پاستور نو مشهد که به خاطر معوقات خود و همکاریانش در تجمع روز ۱۱ تیر شرکت کرده بود، در روز ۲۹ تیر در نامه ای از سوی رئیس بیمارستان، سوپروایزر این مجموعه از سمت خود عزل و از کار اخراج شد. در ویدیویی که از او در فضای مجازی منتشر شده است او گفته است: هیچ کس خبر ندارد ما در بیمارستان چه می کشیم. وزارت بهداشت بابت کرونا هیچی به پرسنل نداد. او گفته است: «یک ماه با حقوق ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومانی من زندگی کنید. اول جواب ما را بدهید تا بتوانیم جواب مرخصی ها را بدهیم.»

تعدادی از پرسنل و کارگران شرکت تولی پرس قزوین در مقابل استانداری، به تداوم روند معوقات حقوقی و خطر بیکاری برای کارگران این شرکت اعتراض کردند. از اسفند سال گذشته این شرکت به عنوان یکی از زیرمجموعه های هلدینگ داروگر درگیر مشکلات اقتصادی بوده و از آن تاریخ کارگران معوقات پرداختی و حقوقی دارند که هنوز وصول نشده است. ضمن اینکه پیش از این کارگران در محوطه شرکت چندین بار اقدام به اجتماع اعتراضی پیرامون وضعیت حقوقی خود کرده بودند. علت اعتراض و اجتماع کارگران تولی پرس مقابل استانداری قزوین این است که صرف نظر از مشکلات قبلی، از ماه اخیر شرکت تصمیم گرفته تا به دلیل آنچه رکود تولید می نامد، به کارگران «بیمه بیکاری» به جای حقوق پرداخت کند و مراجعه کارگران به اداره کار شهر و اداره کل تعاون، کار و رفاه استان نیز بی نتیجه بوده است.

۵ مرداد

کارگران فولاد برای پنجمین روز متوالی در مقابل استانداری خوزستان با مطالباتی از جمله «بازگشت همکاران اخراجی شان بر سر کار و رفع فشارهای امنیتی نیروهای حراست، راه اندازی خطوط تولید، باز کردن کارت تردد همکاران، پرداخت حق بدی آب و هوا و اجرای طرح طبقه بندی» دست به تجمع و اعتصاب زدند.

۱۷ مرداد

دبیر کل کنفدراسیون جهانی ایندستریال و به نمایندگی از طرف بیش از پنجاه میلیون کارگر در صنایع معدن، انرژی و تولیدی در ۱۴۱ کشور، حمایت و همبستگی خود را با کارگران فولاد اهواز، اعلام داشت.

مبارزه طبقات فرو دست از راهی پر فراز و نشیب و ناهموار می گذرد و برای رسیدن به هدف مطلوب، علاوه بر استقامت و پیگیری به اتحاد، آگاهی و شکل نیاز است.

چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

بیشتر و مفصل تر از این‌ها بودند. به طور مثال گفته شده که «۷۳ درصد قراردادهای این شرکت با ترک تشریفات و عدم رعایت قوانین و مقررات منعقد شده است.» تنها در یک رقم قرارداد پرابهام احداث خط نورد گرم ۲ مورد اشاره قرار گرفته که با یک شرکت چینی غیرمتخصص و شریک داخلی ناتوان منعقد شده و نکته اینکه رقم این قرارداد ۲۰۰ میلیون یوریا لاتراز قیمت واقعی بوده. یعنی همین یک مبلغ تخلف معادل ۶ هزار میلیارد تومان بوده. جالب تر اینکه در ادامه بازم به شکل غیرقانونی بخشی از کار همین قرارداد به فردی مرتبط با مدیر سابق ایمیدرو واگذار شده است. شرکت فولاد مبارکه اصفهان ۵ درصد تولید ناخالص صنعتی کشور را در اختیار خود دارد و این یعنی آنکه اگر در بقیه آن ۹۵ درصد هم حتی نیمی از مشابه این تخلفات واقع شده باشد، باید فاتحه نظام اداری و نظارتی این حاکمیت را خواند.

در جریان تحقیق و تفحص شورای شهر پنجم پایتخت از تخلفات شهرداری تهران در سال‌های ۸۹ تا ۹۶ نیز یکی از سوالات اساسی این بود که چرا حتی یک گزارش مربوط به سازمان بازرسی در قبال آن حجم بالای از تخلف که در طول ۷ سال واقع شده بود، وجود نداشت؟

چنین بی عملی و انفعالی از سوی نهادهای نظارتی که وظیفه قانونی در جهت کشف و خنثی سازی مفاسد، حین ارتکاب را دارند هم نظام اداری و اقتصادی کشور را آغشته به انواع مفاسد و تخلفات کرده و بستر رشد آن را فراهم نموده و هم فلسفه وجودی همین نهادها را زیر سوال برده. از این جهت که برخی می‌پرسند اگر قرار است سازمان‌هایی برای جلوگیری از فساد بودجه بگیرند، نیرواستخدام کنند، قدرت قانونی داشته باشند، اما در نهایت نتیجه بازم به وقوع فساد در ابعاد چند ده هزار میلیاردی باشد، پس بودن و نبودن آن‌ها چه فرقی می‌کند؟

همزمان با انتشار گزارش مجلس از تخلفات فولاد مبارکه، رسانه‌های جریان حامی دولت در ایران گوشزد می‌کنند که «این فساد در دوره دولت روحانی و اصلاح طلبان رخ داده و ارتباطی به ابراهیم رئیسی و دولتش ندارد»، لیکن به این نیز اشاره نمی‌کنند که همان زمان ابراهیم رئیسی، رئیس دستگاه قضایی بوده و در شکل‌گیری و ادامه این روند آلوده به فساد، نقش قوه قضاییه انکارناپذیر است.

رقم رسمی تخلفات رخ داده ۹۱ هزار و ۸۷۳ میلیارد تومان عنوان شده است. «این مبلغ، بیش از ۶ برابر کل مبلغ هزینه شده برای احیای دریاچه ارومیه از سال ۱۳۹۲ تا کنون، ۴۶ برابر بودجه سازمان محیط زیست، ۱۳ برابر بودجه کل استان خوزستان و بیش از ۶ برابر کل مبلغ فساد در بانک سرمایه است. معادل ارزی این فساد با قیمت یوروی امروز معادل بیش از ۳ میلیارد یورو است؛ یک و نیم برابر بزرگتر از پرونده

فساد



فساد در فولاد مبارکه و غارت اموال مردم، جامعه را در بهت فروبرد

خبر رسمی فساد «۹۲ هزار میلیارد تومانی در شرکت فولاد مبارکه»، جدیدترین دستاورد اقتصاد نئولیبرالی و رانتی جمهوری سرمایه داری اسلامی است که یک بار دیگر مردم ایران را در بهت فرو برد. بر اساس گزارش حدود ۳۰۰ صفحه‌ای تحقیق و تفحص مجلس، در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، دست کم ۹۰ «تخلف، انحراف، تحمیل خسارت و توزیع رانت» در شرکت فولاد مبارکه اصفهان رخ داده است.

شایان ذکر است که گزارش مجلس بر این نکته تاکید دارد که نه فقط شرکت فولاد مبارکه اصفهان بلکه زیرمجموعه‌های بزرگ آن نیز هر کدام به مراکزی برای تولید رانت و فساد و دزدی تبدیل شده‌اند. این گزارش شبکه بسیار پیچیده این شرکت، سهامداران و همینطور شرکت‌های تابعه آن را بستری برای رانت، پولشویی و انتقال پول به زیرمجموعه‌های معاف از مالیات اشاره کرده است.

روز جمعه گذشته بخش‌هایی از این گزارش نظیر پرداخت ۴۱۷ میلیون پول به پروژه بگیرهای توییت، پرداخت ۲۲ میلیارد تومان به صدا و سیما، پرداخت یک میلیارد و ۴۴۰ میلیون تومان به دفاتر ائمه جمعه و همچنین ستاد اقامه نماز جمعه، پرداخت ۹۵۰ میلیون تومان برای حوزه علمیه و بنیاد غدیر یا اخذ ۱۴۷ میلیارد از پول فولاد مبارکه برای برای تاسیس یک شرکت هوایمایی شخصی و زیانده شدن باشگاه سپاهان اصفهان به دلیل پرداخت پاداش‌های کلان بیش از سقف قانونی مورد توجه کاربران فضای مجازی قرار گرفت. واقعیت، اما این است که موارد مورد اشاره تخلف در این گزارش بسیار



بیانیه مفتضح موسوی در حصر، یک کارت سوخته!

آنطور که در رسانه‌های داخلی منتشر گردید از قضا از مدت‌ها پیش، اقداماتی تسهیلگرانه برای رفع حصر دو تن از رهبران موسوم به «جنبش سبز، مهدی کروبی و میرحسین موسوی در نظر گرفته شده بود، اما بیانیه‌ای که اخیراً تحت نام موسوی انتشار یافته است به نظر می‌رسد که هوادارانش در داخل و خارج ادامه حصر میرحسین موسوی را ابزار بهتری برای خود می‌بینند و او را در مسیری سوق داده‌اند که نتیجه آن از پیش مشخص است. ادامه حصر...

میرحسین موسوی در بیانیه خود به یک موضع‌گیری انحرافی توسل جست که تمام جبهه متحد ارتجاع منطقه‌ای و رسانه‌های حامی آنها را به وجد آورد و برای وی دعای خیر خواندند و هورا کشیدند. موسوی هم‌صدا با رژیم صهیونیستی اسرائیل و دولت وهابی و متجاوز عربستان بسیار روشن و بی‌پرده علیه مبارزه با داعش در سوریه و همچنین کمک به گروه‌های جنبش مقاومت در یمن علیه جنایت آل‌سعود و جنبش لبنان علیه اسرائیل.. موضع‌گیری کرده و در کلیت خود مقاومت علیه داعش این پیاده نظام آمریکا و اسرائیل و آل‌سعود و... را شوم و کجروی و «جرائم ننگین» خوانده است!! موسوی با اتخاذ چنین سیاستی رسماً به جبهه ارتجاع منطقه و امپریالیسم پیوست و تکلیفش را کاملاً روشن ساخت.

جناح «اصلاح طلب» رژیم مدت‌هاست از نفس افتاده و بیانیه موسوی آخرین دست و پا زدن‌های جناح مغضوب لیبرال مذهبی است که با کارت سوخته پیوستن به جبهه اپوزیسیون برانداز امپریالیستی و بقایای هاشمی رفسنجانی پیام اتحاد داد تا متحدان در مقابل «حکومت موروثی جمهوری اسلامی» صف‌آرایی کنند! امروز آن مبارزه‌ای جوهر ترقیح‌خواهی خواهد داشت که علاوه بر نفی نظام سرمایه‌داری و مستبد جمهوری اسلامی و سیاست‌های سرمایه‌دارانه و نئولیبرال حاکم، بر علیه دشمنان خارجی ایران بطور مشخص نظیر آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و وهابیسیم آل‌سعود... نیز جهت‌گیری نماید و صف خود را از همه ایران‌ستیزان و نوکران استعمار منفک سازد. موسوی با بیانیه سیاسی خود این صف را در هم ریخته و لکه ننگی بر دفتر تاریخ خود آنهم در حصر خانگی افزوده است.

فساد بابک زنجانی». شایان ذکر است بودجه مبارزه با کرونا در ایران یک میلیارد یورو بود.

روشن است مردم ایران که در شرایط مصیبت بار اقتصادی زندگی می‌کنند خواهان محاکمه و مجازات این جانوران بی‌وجدان هستند. غارت اموال و ثروت فولاد مبارکه که در دوره «اصلاح طلبان» حکومتی و یا با همدستی بخشی از اصولگرایان... در طی سال‌ها انجام شده است باید پاسخگو باشند. البته بررسی ابعاد مختلف گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای فساد در فولاد مبارکه نشان افزایش فساد همه جانبه و فراجراحی دارد.

افراد و نهادهای مختلف از همه جریان‌های سیاسی، از اصلاح طلب و اعتدالی تا تندرو، از دفاتر ائمه جمعه تا سپاه استان، از روزنامه کیهان و خبرگزاری فارس تا روزنامه دنیای اقتصاد و ابتکار، همه و همه در این فساد دخیل بودند.

این دزدی فقط یک دزدی ساده نیست یک دزدی مافیائی و برنامه ریزی شده توسط مشتی دشمن قسم خورده مردم ایران است. محاکمه آنها نباید فقط برسرپول باشد. این دزدی ساختاری است و باید در درون نظام نه تنها برضد دزدها بلکه برضد این ساختارها که یکی دو تا نیست صورت گیرد. بازهم روشن است این دزدها، نشریاتی برای توجیه این فساد و غارت داشته‌اند که از قبل آنها ارتزاق کرده و به نفع آنها قلم می‌زده است. یعنی ما با یک جبهه پنهانی از راهزنان با دولت پنهان برضد منافع ملی مردم ایران روبرو بوده ایم. دادگاه این عده باید علنی بوده و در صورت امکانات قضائی به اشد مجازات و محکوم شوند، و اموالشان مصادره شود و گرنه این مبارزه جدی نیست و برای تسکین افکار عمومی است. این جنایتکاران در زمانی غارت می‌کردند که حقوق کارگران و کارمندان و بازنشستگان را نمی‌دادند. همه این اوپاش بخشی از سربازان ارتش سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی بوده هستند. امروز پس از بیش از چهاردهه از حاکمیت جمهوری اسلامی که «عده عدل و عدالت» داده بود می‌گذرد. دزدی و فساد و رانت‌خواری چون هیولایی سراپای کل «نظام مقدس اسلامی» را در خود فرو برده و تازمانی که این نظام سرمایه‌داری تجاری و دلال برمسند قدرت است در برهمن پاشنه خواهد چرخید. تنها با راه‌شدن از جنگال استبداد سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالی حاکم و براساس مداخله و مشارکت وسیع توده مردم در تصمیم‌گیری‌های جامعه، آزادی‌های گسترده سیاسی، آزادی احزاب و بیان و تشکل‌ها، اتحادیه‌های مستقل کارگری، رسانه‌های دمکراتیک و در یک کلام مبارزه متحد کارگران و زحمتکش‌ها و عموم مردم در برابر خودکامگی و بهره‌کشی است که میتوان از فساد و رانت خواری و دزدی مانع به عمل آورد و با پشتوانه ملی و مردمی در مقابل دشمنان خارجی ایستاد. راه دیگری متصور نیست.



سخنی پیرامون سرکوب اخیر «بهائیان» در مازندران

در این مقاله مختصر می‌خواهیم بدانیم به چه دلیل «بهائیان» ، علیرغم سالها سرکوب ، دستگیری ، زندان ، مصادره اموال ، تخریب خانه‌ها ، ممنوعیت در تحصیل و ممنوعیت در شغل و انواع و اقسام آزار و اذیت‌های غیرانسانی از طرف جمهوری اسلامی ایران ، هیچگونه اعتراضی ، تجمعی ، اعتصابی و راهپیمایی خیابانی از خود نشان نمی‌دهند و یا اعلامیه‌های اعتراضی و سیاسی علیه حاکمان اسلامی ایران صادر و منتشر نمی‌کنند؟!

ابتدا بگوئیم که بین «بایگری» و «بهائیگری» ، از نظر سیاسی و ایدئولوژی تفاوت‌های اساسی وجود دارد و این دو در برخورد به سیاست حُکام زمان خود ، دارای دو مرام و دو ایدئولوژی کاملاً جدا از هم هستند و لذا بهیچوجه نباید آنها را یکی دانست . اولی ، جدای از تفکرات مذهبی‌شان ، جنبشی اعتراضی و انقلابی علیه ظلم و بیداد قاجاریه بود که در این راه جانهای شیرینی را بر سر آرمان خویش از دست دادند ، اما دومی ، یعنی «بهائیان» ، دارای مرامی منفعل ، سازشکار و ارتجاعی و همکار و همراه با قاجاریه ، روسیه تزاری و بعدها انگلستان شدند !

چندین سال بعد از اعدام «محمدعلی باب» و سرکوب و کشتار خونین قیام «بایان» در شهرهای تهران و مازندران و زنجان و نیریز و غیره ، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزاتقی خان امیرکبیر ، میرزااحسینعلی بهالله ، مدعی جانشینی سیدمحمدعلی باب شد و با خدعه و نیرنگ و ترور شخصیت‌های مبارز و ادامه دهندگان راه «بایگری» ، آیین «بهالله» یا «بهائیگری» را بنیان گذاشت !

نخستین اقدام میرزااحسینعلی بهالله و پیروانش در این مقصود ، نابود کردن تمامی نسخه‌ها ، نوشتجات و کتابهای «بایان» در سراسر ایران و عراق و عثمانی بود تا بدین وسیله خصلت انقلابی بایان را از ذهن‌ها پاک کنند و اخلاقیات «بهائیت» را جایگزین آن نمایند . گفتنی است که در این کار تا حدود زیادی هم موفق شدند . «بهالله» سپس دستور تالیف تاریخ جدید مطابق نظریات خویش را صادر کرد و در پی سازش با ناصرالدین شاه برآمد . بدنبال سازش با شاه قاجار ، دستور اکید صادر کرد که بهائیان حق دخالت در امور سیاسی را ندارند . به‌عنوان نمونه ، بهالله در

کتاب «آسمانی» «اقدس» خود در صفحه ۲۷ نوشت : «هیچکس نباید بر سلاطین و حکومت‌های وقت خود اعتراض کند و بهائیان باید با حکومت کاری نداشته باشند» .

لازم به توضیح نیست که این دستور به معنای عدم همکاری با حکومتها نبوده و میدانیم که بهائیان با رژیم پهلوی همکاری می‌کردند .

و یا در صفحه ۲۶۶ کتاب «گنجینه احکام» آمده :

«هر بهائی که در امور سیاسی مداخله نماید ، از صف بهائیان اخراج می‌گردد» . باز هم در همین کتاب و در صفحه ۳۶۸ می‌گوید :

«فرمان قطعی خداوند این است که باید از حکومت اطاعت نمود و این مسئله هیچ تفسیر و تأویل بر نمی‌دارد . از جمله اطاعت این است که هیچ کلمه‌ای نباید بدون اجازه حکومت ، چاپ گردد . !بهالله همواره «کشته شدن را بر کشتن» ترجیح میداد و به پیروانش توصیه می‌کرد !

بر اساس چنین دستورات و تعالیم میرزااحسینعلی بهالله و عقابش است که بهائیان علیرغم ستم و مرارت‌های که بر آنان رفته و می‌رود ، در امور سیاسی دخالتی نمی‌کنند و دست به راه پیمایی و یا تجمعات اعتراضی نمی‌زنند و شعارهای سیاسی ضدحکومتی سر نمی‌دهند و هیچ اعلامیه اعتراضی هم علیه حکومت وقت صادر و منتشر نمی‌کنند!!

واقعیت این است که بهائیت توسط امپریالیسم تقویت می‌شود . برخورد به پیروان بهائیت گریخته از ایران در بعد از انقلاب ، همانند برخورد به فراریان کنونی او کرائین بود و از حقوق ویژه در خارج از کشور برخوردار بودند و هستند . بهائیان هرگز در اردوگاه‌های پناهندگان ایرانی حضور نداشتند و به فوریت مشکلات اقامتی آنها در عرض دو روز حل می‌شد . مرکز مقدس بهائیان ، در «عکا» در شهر حایفای اسرائیل قرار دارد و ثروتمندان بهائی میلیاردها دلار سالانه به اقتصاد اسرائیل یاری می‌رسانند و از مخالفان جنبش فلسطین و دوستان صهیونیسم هستند و برای بقاء اسرائیل فعالیت دارند .

این که در کتب مقدس بهائیت منع فعالیت سیاسی درج شده است ، فقط مرکبی بر کاغذ است ، زیرا مبارزه طبقاتی را با ابلاغیه نمی‌توان تعطیل کرد . این در حالی که همه بهائیان مومن مخالف رژیم جمهوری اسلامی بوده و بر ضد این رژیم تبلیغ و فعالیت می‌کنند . دشمنان ایران نظیر امپریالیسم و صهیونیسم متحدان بهائیت محسوب می‌شوند و کوچکترین سندی وجود ندارد که آنها از روی وجدان انسانی حاضر شده باشند نقض حقوق بشر در مورد قربانیان امپریالیسم و صهیونیسم را محکوم کرده باشند . تکیه به این گفته‌ی اعتقادی آنها در عمل ، حمایت از حکومت‌های ارتجاعی و ضدبشری حاکم بوده است .

در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان رفقائی از پیروان بهائیت به عضویت در آمده بودند که صمیمانه با نفی ماتریالیستی دین از مارکسیسم لنینیسم دفاع می‌کردند و می‌کنند . برای آنها مردم ایران و منافع زحمتکشانشان در درجه نخست قرار داشت و اعتقاد به بهائیت را متناقض با علم و ماتریالیسم دیالکتیک می‌دانستند .

که عضو تنها حزب کشور «رستاخیز» شوند. این موضوع موجب ترس بهائیان شده بود چون طبق اصلی که در طول تاریخ بدان رسیده بودند باید غیرسیاسی می ماندند و اجازه پیوستن به حزبی را نداشتند. در دهه ۱۹۷۰ بهائیان زیر نظر دستگاه امنیتی شاه ساواک بودند. آنها نمی توانستند آثار و نوشته هایشان را به صورت علنی به شکل کتاب منتشر کنند.

چند تن از بهائیان مثل هژبر یزدانی و حبیب الله ثابت در دوره محمدرضا شاه به چهره های قدرتمند و مهم اقتصادی کشور تبدیل شدند. در نتیجه افکار عمومی می پنداشتند که همه بهائیان مرفه و سرمایه دار هستند، از سیاست های ارتجاعی کمپرادور شاه حمایت می کنند و به خانواده سلطنتی نزدیک اند. این باعث ایجاد حس خشم نسبت به جامعه بهائی می شد. در واقعیت امر بسیاری از هموطنان بهائی، روستایی، تاجر متوسط، پیشه ور و کارگر بودند و جمعیتی سیصد تا چهارصد هزار نفری را تشکیل می دادند. محفل ملی روحانی بهائیان، پیوستن آنان به احزاب سیاسی را ممنوع کرده بود و بنابر این رفتار و تصمیم گیری سیاسی آنها موضوعی شخصی و خصوصی بود.

با روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و اعلام رسمی دین اسلام با دولت بار دیگر آزار و اذیت بهائیان در ایران شدت گرفت. جمهوری اسلامی نزدیک به دویست تن از بهائیان فعال و سرشناس را به اتهاماتی چون نقض قوانین اسلامی، توطئه و جاسوسی برای صیہونیسیم و امپریالیسم جهانی اعدام کرد. بسیاری از اعضای محفل های بهائی (شوراهای ۹ نفره در هر شهر یا روستا که با رأی مستقیم بهائیان انتخاب می شوند و مسئولیت اداره امور جامعه بهائی را بر عهده دارند) را ربود و تا امروز هم از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. بسیاری دیگر را با حمله به خانه هایشان بازداشت و اعدام کرد. بعضی دیگر از آنان را به اتهامات یاد شده اذیت و شکنجه و حبس کرد.

از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی چندین مورد تخریب گورستان های بهائیان و در آوردن اجساد مردگانشان در شهرهای مختلف دیده شده و همچنین حمله به خانه های بهائیان، شعارنویسی بر دیوارهای شهر علیه آنان و آزار و اذیتشان و تحقیر کودکان بهائی در مدارس و معابر به دلیل باورهای دینی والدینشان مشاهده شده است.....

امروز نیز هر بار که رژیم جمهوری اسلامی می خواهد افکار را از نابسامانی های اجتماعی منحرف کنند مبارزه با بهائیت به ابزاری در دست آنها بدل می شود.

با اعتقادات حزب ما نخستین گام برای محو هر گونه تبعیض دینی در ایران، جدایی دین از نهاد دولت و برانداختن دین رسمی است. دین باید برای دولت به امری خصوصی بدل گردد و این در حالی است که برخورد کمونیست به ادیان یک امر اجتماعی و نه خصوصی است. احترام به حقوق دمکراتیک مردم و برابری و آزادی مبانی همه ادیان تضمین کننده موجودیت ایران در مقابل دشمنان خارجی است. تنها با چنین اقدام دمکراتیک و مترقی است که می توان از نفوذ اجانب در میان مردم ناراضی و تحت ستم ممانعت به عمل آورد. راه دیگری متصور نیست.

این رفقای انقلابی همواره مورد پیگرد و کنترل محافل متعصب بهائیت نیز قرار داشتند. محافل پر نفوذ بهائیت چون مراکز تفتیش عقاید قرون وسطائی رفیقی را به جرم شرکت در تظاهرات ضد جنگ ویتنام به دادگاه های خصوصی خویش کشاندند و وی را عاق کردند. عاق کردن همان تکفیر اسلامی است و سایر بهائیان حق ندارند که با وی تماس داشته باشند و با وی وصلت نمایند. این عاق در درجه نخست توسط خانواده آنها صورت می گیرد که گویای تفکر ارتجاعی و ضدبشری اعتقادات ارتجاعی است زیرا که در غیر این صورت خودشان نیز مورد غضب و تکفیر قرار می گیرند. در همان زمان صورتی از اسامی بهائی های ساکن ایالت باواریا در آلمان به دست سازمان رسید که مجمعی از همه ملیت ها بود که به صورت «حزبی سری» فعالیت داشتند که بسیار شبهه انگیز بود.

وضعیت بهائیان در دوره قبل و پس از انقلاب

پس از شهریور ۲۰، تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه در ابتدا تغییر خاصی در وضعیت حقوقی بهائیان به وجود نیامد. به دلیل ضعف حکومت مرکزی حمله های گروه های اوپاش زیر نفوذ روحانیون به بهائیان افزایش یافت.

در سالهای بعد از آن که ایران دستخوش رویارویی جنبش ملی نفت تحت رهبری دکتر محمد مصدق با محمدرضا شاه و انگلیس بود، شاه تضعیف شده برای محکم کردن پایه های قدرتش به پشتیبانی روحانیون مرتجع روی آورد. کودتای خائنه ۲۸ مرداد ۳۲ و همکاری با آیت الله کاشانی بر کسی پنهان نیست. در سال ۱۹۵۵ در حرکتی که به نظر می رسد هم برای به دست آوردن دل علما بود و هم برای منحرف کردن توجه مردم از سیاست های اتخاذی دولت شاهنشاهی مانند پیوستن ایران به پیمان سنتو که شاخه ای از پیمان نظامی ناتو بود با هدف مبارزه با جنبش های چپ و انقلابی شکل گرفته بود، ارتش شاه با تشویق روضه خوانی نظیر محمد تقی فلسفی گنبد مرکز بهائیان در تهران (گنبد حظیرةالقدس (بهشت)، ساختمان مرکز اداری بهائیان) را ویران کرد. آیت الله حسینعلی منتظری نیز در این که در مبارزه و سرکوب بهائیت نقش مهمی ایفاء کرده در خاطرات خود از آن به نیکی یاد می کند. در این زمان علما و نمایندگان طرفدار آنان در مجلس شورای ملی از فرصت استفاده کردند تا بهائیت را ممنوع اعلام کنند، کسانی را که آشکارا می گفتند بهائی هستند دستگیر و زندانی کنند و دارایی هایشان را مصادره نمایند. در این دوره مغازه ها و مزارع بهائیان و نیز شماری از خود بهائیان مورد حمله اوپاش قرار گرفتند.

در دهه ۱۹۵۰ همچنین انجمن حجتیه توسط شیخ محمد حلبی با هدف مبارزه با رشد بهائیت شکل گرفت. برخی از اعضای این تشکیلات ضد بهائی بعدها در دوره جمهوری اسلامی مسئولیت های مهمی را بر عهده گرفتند.

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخی از بهائیان توانستند به نفوذ در دربار و پیشرفت های اجتماعی دست پیدا کنند، اگر چه آنها با محدودیت های قانونی و سخت گیری های پنهان اجتماعی روبرو بودند. در سال ۱۹۷۵ محمدرضا پهلوی از همه ایرانی ها خواست

۲۸ مرداد (۱۳۳۲)

سالروز کودتای ننگین!



برگی از تاریخ

یاد آوری تاریخی به مناسبت

شصت و نهمین سالگرد کودتای

خائنانه و ضد ملی ۲۸ مرداد ۳۲

را کشتند و به سینه دیوار گذاردند، ساواک را به جان و مال ناموس مردم مسلط ساختند، حتی مجلس شورای ملی قلابی را تحمل نکرده، آنرا مدت‌ها تعطیل کردند و اراده و خودکامگی شخص شاه را بر سرنوشت مردم ایران حاکم نمودند و... ولی نتوانستند کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۳۲ را به عنوان «قیام ملی» جا بیندازند. آنها در حکومت بودند، همه امکانات را در اختیار داشتند، حمایت امپریالیستهای «دموکرات» جهانی را در پشت سر داشتند، ولی نتوانستند داوری واقع‌بینانه و انقلابی مردم ایران را در مورد ماهیت رژیم خود فروخته محمد رضا شاه پهلوی و رضا خان مستبد و نوکر امپریالیسم انگلیس تغییر دهند. اکنون سلطنت‌طلبان تحت رهبری رضا پهلوی با سواستفاده از استبداد مذهبی و مصیبت حاکم در ایران به مصداق اینکه مورچه‌ها شاه دارند، زنبورها شاه دارند پس چرا ما شاه نداشته باشیم در تلاشند که یک شکل حکومتی فرسوده و پوسیده تاریخی را از گورتاریخ با یاری «سیا» و «موساد» بدر آورند و ملتی را وادار کنند که نسلها در نسلها مخارج گزاف مشتی طفیلی بی‌مغز را که هنرشان در برپائی عشرتکده‌های درباری است پرداخت کنند. به اعتبار خویشاوندی خونی صرفنظر از درجه کیاست و یا سفاهتشان بر میلیونها مردم حکم برانند و بر ریششان بخندند و مشتی روشنفکر خود فروخته با صله و درهمی را در مدح پادشاهی به خدمت بگیرند تا مردم کشورشان را شستشوی مغزی دهند و به آنها بقبولانند که ایرانی جماعت «شاهدوست» است و «نوکر صفت»!

ننگ بر دودمان پهلوی و همه ارادل و اوباش روشنفکری که برای آنها و برای احترام به جهالت و نادانی و جعل تاریخ قلم زده، استعدادهای خویش را به کارمی گیرند تا زمینه جنایات بعدی را فراهم کنند. آنها تنها از بهر مزد حقیری که دریافت آن برای تبلیغ نیایش بت حقارت است.

امروز ۲۸ مرداد است. ۶۹ سال پیش در چنین روزی کودتای خائنانه، ضدملی و امپریالیستی با مداخله سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس در میهن ما بوقوع پیوست. در سراسر مدت استبداد و خودکامگی سلطنت محمد رضا شاه، تا انقلاب عظیم دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بهمن که بدست توده‌های میلیونی مردم، رژیم وابسته به امپریالیسم را در ایران سرنگون ساخت و سلطنت را برای همیشه در ایران به مزبله تاریخ سپرد، تبلیغ می‌شد که این روز، «روز... تاریخی قیام ملی» مردم ایران بر ضد دولت خائن دکتر محمد مصدق بوده است. میدانها و خیابانها را به این نام نامیدند. تاریخ ایران را جعل کردند و در مدارس و مناسبت‌های عمومی تدریس کرده و جار زدند، تصویر شاه را از در و دیوارها آویزان کرده و در سینماها به نمایش گذاردند، مردم را مجبور کردند تا در مقابل تصویر شاه با نواختن سرود شاهنشاهی- که آنرا سرود ملی ایران جا میزدند از جای برخیزند و به حالت احترام خبردار بایستند. محمد رضا شاه، گماشته امپریالیسم و نوکر کنسرسیوم جهانی نفت را شاه شاهان، خدایگان آریامهر نام نهاده و با شعار «خدا، شاه، میهن» مقام وی را بالاتر از میهن ما ایران قرار دادند. روزنامه‌ها و کتاب‌خانه‌های شاهنشاهی برپا کردند، جعلیات در مطبوعات سانسور و خود فروخته منتشر کردند، آزادیخواهان



بازداشت مجدد لیلا حسین زاده و آزاد گذاشتن سرمایه داران گردن کلفت برای مکیدن خون مردم

لیلا حسین زاده دانشجوی کارشناسی ارشد انسان شناسی دانشگاه تهران روز شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ در مقابل منزلش بازداشت و به زندان اوین انتقال یافت. اوسال گذشته به پنج سال حبس محکوم شده بود، اما به دلیل ابتلا به بیماری خود ایمنی به گواهی پزشکی قانونی حکم عدم تحمل کیفر دریافت نمود و با قید وثیقه آزاد شده بود. بازداشت این فعال اجتماعی بدنبال بازداشت‌های متعدد دیگر در ایران است که نشان از آن دارد که اقشار مختلف دیگر تنها به وعده‌های دولتمردان جمهوری اسلامی ایران دلخوش نکرده و برای گرفتن به حق مطالبات روزمره خود با تجمعات کوچک و بزرگ به خیابان‌ها می‌آیند. مردم ایران برای تحقق حق آزادی اجتماعات و اعتراض به عملکرد هر دولتی در ایران همیشه جنگیده و در این راه قربانی‌ها داده‌اند.

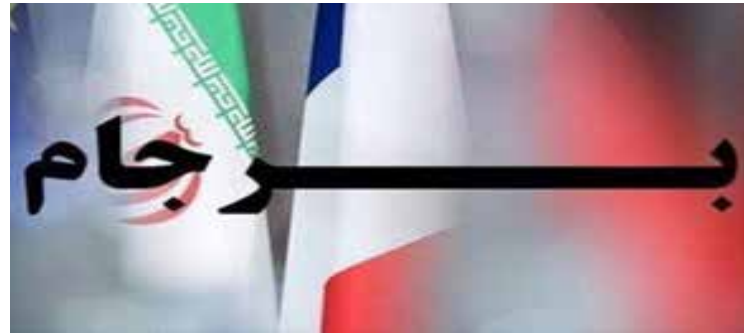
اعتراض مردم به رژیم پهلوی برای دستگیری‌های غیر قانونی، به زندان انداختن فعالان سیاسی و اجتماعی و شکنجه و آزار آن‌ها در زندان‌های رژیم ملعون پهلوی به همین خاطر بود.

انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ نمونه بارز پیروزی آنها در برابر سرکوب آزادی‌های اجتماعی بود. امروز هم تمامی این مطالبات در چهار چوب مناسبات و قوانین جاری کشور صورت می‌گیرد. در واقع یکی از وظائف دولت

جمهوری اسلامی حتا در چهارچوب قانون اساسی اش حمایت از کسانی است که این مشکلات را بیان کرده و خواستار رسیدگی به جرایم اقتصادی می‌شوند. مشکلات بازنشستگان، معلمان و پرستاران و بقیه دیگر افراد زحمتکش بخش درمان بویژه در دوران کرونا، کارگرانی که حاصل دسترنجشان برای سفرهای پر خرج همسر و فک و فامیل ریسان دزد کارخانه‌ها و برای خرید هدیه‌های پر قیمت خرج می‌شود، آری این مشکلات بر هیچکس پوشیده نیست. اما بجای رسیدگی قانونی به آن‌ها ظاهراً آسان‌تر است که معلم و فعال اجتماعی، کارگر و معترضان به دزدی‌های عریان و آشکار این جماعت دروغگو، بازداشت گردند. اما آیا افراد مسن تر در دولت کنونی جمهوری اسلامی به خاطر نمی‌آورند که دستگیری و تعقیب مبارزان در دوران رژیم پهلوی ذره‌ای از اراده و تصمیم مردم آزاده و سخت‌کوش ایران برای تحقق پایان دادن به تبعیض و بی‌عدالتی نکاست. براستی این مردم دلاور و تیزهوش ایران سال‌هاست که برای سر بلندی این مرز و بوم غیورانه می‌جنگد و با تمام سختی‌ها در مقابل دشمنان خارجی سر خم نکرده است. دردورانی که دولت حسن روحانی با تایید رهبر و "رئیس قهرمانانه اش" کشورایران را با قرارداد خائنانه برجام با دولت‌های غربی به حراج گذاشت، سکه‌های طلا و ارز این کشور در اختیار دوستان خودی داد، مردم ایران زیر فشار کم‌رشدن تحریم و فساد و رانت و دزدی داخلی و تحمل تمام سختی‌ها منتظرانتظاراتی از دولت بودند تا شاید فرجی شود. اما چنین انتظاراتی از چنین حکومتی بیهوده است و اکنون شاهد بن بست کلیت نظام هستیم و دورنمای روشنی در چهارچوب سیاست‌های نئولیبرالی و ادامه سرکوب‌های آزادیخواهان متصور نخواهد بود.

جای لیلا حسین زاده و دیگر فعالان دستگیر شده در زندان نیست. زندان جای دزدانی است که سالهاست زحمت و پول‌های این مردم را دزدیده و به خارج از کشور برده و منتظراند در اولین فرصت به مانند خاوری‌ها راهی کانادا شوند. جای این افراد که خون مردم را در شیشه کرده‌اند در زندان است نه جای لیلا حسین زاده‌ها، سعید حسن زاده‌ها و رضا شهابی‌ها.

بازداشت لیلا حسین زاده راقویا محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط او، همه فعالین کارگری، فرهنگیان و سایر زندانیان سیاسی که خواهان خوشبختی و سعادت و سر بلندی مردم ایران هستند، می‌باشیم.



سخنان دوپهلو و قابل تامل وزیر امور خارجه ایران به آمریکا و غرب در ارتباط با برجام

میدانیم که مذاکرات هسته‌ای موسوم به «برجام» از پاییز سال ۱۳۸۲ شروع و تاکنون، یعنی قریب به بیست سال، در جریان است! در طول عمر ننگین جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران و در این مدت بیست سال، گذشته از بلایای سماوی و ارضی، بلایایی اقتصادی و اجتماعی ناشی از دنباله‌روی از سیاست‌های اقتصادی مملکت بر باده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مضاف بر آن تحریم‌های ضدانسانی و ضدبشری آمریکا و غرب و سیاست‌های ضدایرانی و ضد مردمی حاکمان رنگارنگ اصلاح طلب و اصول‌گرا، صدمات جبران‌ناپذیری به اعصاب و روان و به زندگی و معیشت مردم وارد آورده است! اینکه چه محافلی و چه کسانی در ایران چنین بلایی سر ملت ما آوردند و با «نرمش قهرمانانه» باعث و بانی اینهمه خسران مالی (بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار) فقط در برنامه هسته‌ای شدند و یا با دزدی و فساد و پارتی‌بازی و دستگیری و زندان و سرکوب و وحشیانه، دار و ندار کشور را به غارت بردند و زندگی اکثر ایرانیان را در این چهل و اندی سال به تباهی کشاندند، حکایتی است که اکثر مردم ما می‌دانند آنچه را که باید بدانند.

حسین امیرعبداله‌یان، وزیر امور خارجه رژیم اسلامی ایران، به نقل از «پایگاه خبری انتخاب»، پس از نشست «شورای امنیت ملی»، در آخرین صحبت خود در باره بسته پیشنهادی «جوزف بورل»، کارگزار آمریکا و اروپا اظهار داشت:

«اگر آنها نظرات ما را در سه موضوع به‌پذیرند، آمادگی داریم وارد مرحله توافق شویم. او گفت آمریکایی‌ها در دو موضوع به‌صورت نسبی انعطاف‌هایی را بطور شفاعی نشان داده‌اند که باید مکتوب و به متن تبدیل شود! مسئله سوم موضوع تضمین‌هاست که باید آمریکایی‌ها انعطاف داشته باشند. اگر آنها انعطاف نشان ندهند، دنیا به آخر نمی‌رسد. آنها از «پلان B» صحبت می‌کنند ما هم «پلان B» خود را داریم.»

دقت کنید! «اگر آنها نظرات ما را در سه موضوع بپذیرند»،

توافق حاصل است. فعلا دو تا را در حرف پذیرفتن و سومی مانده!!! کسی نمی‌داند نظرات «سه موضوع» شان چی هست! مگر اینکه زیرکان و رندان حقیقت‌جو از لابلای پرت و پلاگویی هایشان به حقیقت موضوع دست یابند. از نحوه سخن گفتن امیر عبداله‌یان به نظرمی آید که وی از سلاله «تجّار محترم»، هیئت امنای «اتاق بازرگانی» و از چاکران درگاه غرب باشد! او گفته: «مجلس می‌گوید پیش نویس ایراداتی دارد، خوب بالاخره طرف مقابل هم مطالباتی دارد! طرف مقابل شش کشورند و ملاحظاتی هم دارند!» وی ادامه می‌دهد: «آمریکایی‌ها پشت پرده پیام می‌دهند؛ در آستانه انتخابات کنگره هستیم، مشکل بنزین داریم، در حوزه انرژی مشکل داریم و کمک کنید!» با این سخنان معلوم نیست که ایشان «سلطان بانوی وزیر اعظم هستند یا سلطان بانوی سلطان». چون پنهان و آشکار برای «انعطاف» آمریکا دلش غنچ می‌رود و در سخنانش مدام کلمه «انعطاف» را تکرار می‌کند!

آقای امیر عبداله‌یان ادامه می‌دهد، ولی نه محکم و از سر قدرت که، اگر آنها از «پلان B» صحبت می‌کنند، ما هم «پلان B» خود را داریم. لازم به توضیح است که در سال ۱۳۹۲ و در زمان «اوباما»، این کارگزار سیاهپوست سرمایه‌داری کلان آمریکا، اعلام شده بود در صورتی که استراتژی مهار ایران با شکست مواجه شد، «پلان B» برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران، (تو بخوان ملت ایران)، اجرا خواهد شد!

یکم؛ حداکثر فشار اقتصادی در غالب تحریم‌ها

دوم؛ فشار شدید دیپلماتیک و انزوای سیاسی ایران

سوم؛ خرابکاری صنعتی و حملات سایبری

چهارم؛ حمله نظامی قاطع به ایران.

اما چنانچه پیداست جهان مدام در حال تغییر است. دخالت مستقیم و «غیر مسقیم» آمریکا و اروپا در پشتیبانی از رژیم نئونازیسم اوکراین، سفر «نانسی پلوسی» و بعد از او سفر پنچ نماینده دیگر آمریکایی به تایوان برای ایجاد تنش با چین به قصد برون رفت از مشکلات داخلی و بین‌المللی، مشکلات انرژی، دو دستگی آشکار در دولت‌مردان آمریکا، تصرف کنگره نمایندگان، حمله «اف بی آی» به اقامتگاه ترامپ، سیاست‌های غلط و مخرب بایدن و غیره چنان اوضاع دولت‌مردان مستقر در کاخ سفید را غمناک کرده که «پلان B» شان کارایی‌اش را از دست داده و بیم آن دارند که در پی «پلان B» کشورهای دیگر از جمله روسیه، چین، ایران و کشورهای آمریکای لاتین یکسره و بطور کامل عنان تسلط بر جهان را از دست بدهند!

از آنجایی که ذات و سرشت امپراطوری‌های در حال افول، هرچه بیشتر به سمت درنده‌خویی گرایش دارد لذا در این جهان پر تلاطم که مدام آوای وحش جنگ افروزان بین‌المللی به گوش می‌رسد، هر کشوری از جمله ایران اگر «قبضه سیاه شمشری را محکم به دست نگیرد، لاجرم تیغه تیز آن به سوی او بر خواهد گشت.»



سخنی در مورد حمل سلاح گرم در آمریکا

قدرت و نفوذ سفید پوستان ناسیونالیست در حزب جمهوری خواهان آمریکا آنچنان زیاد است که نه تنها قادرند قوانین دلخواه خود را به کرسی نشاندند، بلکه قادرند از تصویب هر قانون و یا رفومی که باب میلشان نیست جلو گیرند.

یکی از مواردی که رفورم در مورد آن تابو می باشد مسئله حمل سلاح گرم است. به دیده حامیان این قانون، حمل سلاح گرم تنها برای شکار، تفریح، و یا دفاع از خود نیست، بلکه سمبل «آزادی»، «میهن پرستی» و «مشخصه آمریکایی بودن است»!!

تنها چند روز بعد از قتل عام ۲۶ ماه می سال جاری در شهر «اوالد» در ایالت نگرزاس که در آن ۱۹ کودک دانش آموز و دو معلم به خاک و خون در غلتیدند و هنوز خونشان خشک نشده بود، هزاران نفر از اعضای «اتحادیه ملی حاملین تفنگ» (ان ار ای) گرد هم آیی سالانه خود را در شهر هوستن تشکیل دادند تا علیه تهدیدهای اجتماعی جهت محدودیت های حمل سلاح اعتراضاتی ترتیب دهند و برای «حقوق اساسی بشر در حمل سلاح گرم» مبارزه کنند!! طبیعتاً آقای ترامپ که عضو ان ار ای می باشد نیز در آن حضور داشت. او در این نشست گفت: «این اتحادیه ستون فقرات کشور آمریکا به شمار می آید. ما می بایست در همه مدارس پرسنل مسلح داشته باشیم!» و در ادامه گفت «اگر آمریکا می تواند ۴۰ میلیارد دلار کمک به اوکراین اختصاص دهد پس می بایست که برای حفظ جان کودکان ما نیز بودجه داشته باشد!!» طبق آمار منتشر شده از طرف گروه تحقیقاتی Smal Arms Survel در کشور آمریکا ۳۹۳ میلیون اسلحه در دست مردم است. طبق آمار مرکز اداره بهداشت تنها در سال ۲۰۲۰ (۴۵۲۲۲) نفر در اثر اثبات گلوله - چه خودکشی، چه حمله مسلحانه، چه سرقت مسلحانه، چه منازعات و... جان خود را از دست داده اند. این نکته را هم اضافه کنیم که آمریکاها در مجموع یک میلیون بار در سال برای «دفاع از خود» از سلاح گرم استفاده می کنند!! مخالفین محدودیت حمل سلاح چه در کنگره و چه در ایالت ها اطمینان دارند که به زودی هیاهوی محدودیت کنترل سلاح گرم، همانند گذشته خواهد خوابید، زیرا که طرفداران حمل سلاح (بخوان کنسرن های اسلحه سازی) همیشه حرفشان به کرسی نشسته است.

سخنگویی در گردهمایی «ان آر ای» با وقاحت بیان داشتند که هدف دموکراتها، سوسیالیستها و کمونیستها اینست که «محافظین قانون» را خلع سلاح کنند!!

#منبع هفته نامه «فریتاگ»



در حاشیه اعتراف نخ نما و پرفتنافض سپیده رشنو

چند هفته پس از ابراز نگرانی های گسترده از وضعیت نامعلوم «سپیده رشنو»، زن معترض به تذکر حجاب اجباری در اتوبوس، و به راه افتادن #طوفان توئیتی با هشتگ «سپیده کجاست؟»، تلویزیون صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در یک گزارش تصویری او را نشان داد.

در این گزارش که شامگاه شنبه، هفتم مرداد از برنامه ۲۰:۳۰ صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شد، در خلال روایت یکطرفه از درگیری لفظی یک متذکر حجاب اجباری و «سپیده رشنو» در اتوبوس، برای چند ثانیه خانم رشنو نیز در محلی استودیو مانند در حال بیان جملاتی که دلخواه حکومت جمهوری اسلامی است، نشان داده می شود.

برای افکار عمومی ایران روشن است که ضابطان امنیتی در پرونده های سیاسی با فشار امنیتی اعتراف گیری نموده و طبیعتاً ذهنیت منفی به اینگونه اعتراف گیریهای نخ نما مسبوق به سابقه است و در باور عمومی نه تنها مردود است بلکه اینگونه اعترافات خشم و انزجار مردم را از متولیان امور بیشتر می کند. بر اساس گزارش ها، «سپیده رشنو» از زمان بازداشت، از دسترسی به وکیل و تماس با خانواده خود محروم بوده و همین موضوع بر دامنه نگرانی ها از وضعیت او افزوده بود.

انتشار ویدئوهای اعترافات اجباری از زندانیان سیاسی و فعالین مدنی در رسانه های جمهوری اسلامی پیش از این بسیار سابقه دارد، اما در پی افزایش اعتراضات سیاسی و اجتماعی اخیر، پخش این ویدئوها از اعترافات اجباری شهروندان عادی نیز افزایش یافته است.

در شرایط اعمال خشن سیاست های تعدیل اقتصادی / نئولیبرالی، در شرایط تورم و گرانی کمرشکن، بیکاری و فقر بی سابقه... حکومت جمهوری اسلامی به جای پاسخ به خیل عظیم معضلات جامعه، ابلهانه موج شدید برخورد با زنان «بد حجاب» را به راه انداخته، تا شاید افکار مردم ایران را منحرف سازد و سیاست های اقتصادی و ارتجاعی خود را که به مذاق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی خوش می آید، به پیش برد. این بگیر و به بندهای وحشیانه و زن ستیزانه در خیابان ها توسط ماموران «امر به معروف و نهی از منکر» همه و همه قصدی جز ارعاب و زهر چشم گرفتن از زنان دلیر و مبارز میهن ما و منحرف کردن افکار از معضلات واقعی و مبارزات مردم ندارد. چنین سیاستی ناشی از ضعف و استیصال رژیم جمهوری اسلامی است که عملاً زمینه مناسبی برای جولان دادن رسانه های امپریالیستی و منحرف کردن جهت اصلی مبارزه مردم می باشد و بس!

رژیم جمهوری اسلامی فاقد هرگونه اعتبار و اعتماد عمومی از طرف ملت است و اینگونه اعترافات نخ نما و اجباری جز افزایش تنفر و نفرت مردم نسبت به حاکمان زورگو و فاسد اسلامی حاصلی نخواهد داشت.

دست رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از زنان ایران کوتاه!

تل آویو، کرواسی، کوزوو، اوکراین، کلمبیا، برزیل، شیلی و در کاخ سفید وجود دارد. حمید نوری یک کارت سوخته است، اما دیگران حضور دارند و مشغول کارند، رشد می‌کنند و دیگران را می‌سوزانند. همانطور که گفته شد، نوری در سوئد مرتکب قتل نشده و این خلاف قوانین بین‌المللی است. این یک نقض آشکار حقوقی و از توسعه طلبی امپریالیسم سوئد بر می‌خیزد. این دادگاه‌ها ابزار استعمار و ستم هستند نه عدالت. آیا پلیس سوئد طبق اصل ابداع شده "حقوق بشر" می‌تواند قاتلی مانند اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه یا بنیامین نتانیاهو اسرائیل را دستگیر کند؟ یا جورج بوش و تونی بلر که دستور بمباران عراق و افغانستان را صادر کردند؟ فریب چنین بازی‌ای را نخوریم. از این پس، بخش ارتجاعی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی قربانی فریب آنها می‌شود تا از چنین دادگاه‌های امپریالیستی حمایت و تشویق کنند. "سازمام مجاهدین" و سلطنت طلبان پشت تحریم‌های اقتصادی و مداخله نظامی در ایران برای پاکسازی کشور از شر روحانیت هستند! این افراد از آنچه در عراق، افغانستان و لیبی رخ داده درس عبرت نگرفته‌اند. "کسانی که از تاریخ نیاموزند محکوم به تکرار آن هستند."



پشت پرده حقیقت محاکمه حمید نوری در دادگاه استکهلم

اعلامیه توضیحی فعالین حزب کار ایران (توفان) در سوئد در مورد محاکمه حمید نوری در استکهلم. این اعلامیه به چند روزنامه سوئد ارسال گردید و در هفته‌نامه پرولتر شماره ۳۲ ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد، مارکسیست لنینیست منتشر گردید. ترجمه متن فارسی آن را در زیر می‌خوانید:

در نوامبر ۲۰۱۹، حمید نوری ۶۱ ساله، اهل ایران، در آرلاندا دستگیر شد. سپس محاکمه او به اتهام مشارکت در جنایات علیه قوانین بین‌المللی و قتل در اعدام‌های دسته جمعی در زندان گوهردشت ایران در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد.

حمید نوری در دادگاه منطقه استکهلم به حبس ابد محکوم شد. او به اتهام جنایات علیه قوانین بین‌المللی و قتلی که در سال ۱۹۸۸ در ایران مرتکب شده است، محکوم شده است. او همچنین با ممنوعیت بازگشت از سوئد اخراج می‌شود. اصولاً برگزاری این نوع محاکمه در سوئد اشتباه است. حمید نوری یکی از ظالمان حاکم در تهران است. اگر او در سوئد مرتکب جرمی شده بود، مسلماً در دادگاه سوئد محکوم می‌شد، اما او یک شهروند ایرانی است که در ایران مرتکب جرم شده و بنابراین این مردم ایران هستند که باید او را محاکمه کنند. دادگاه استکهلم یک دادگاه امپریالیستی است و برای اجرای عدالت نیست. این ابزار امپریالیسم غرب برای تحت فشار قرار دادن رژیم ایران در مذاکرات جاری در مورد موضوع انرژی هسته‌ای است. متأسفانه سوئد نوکر ناتو شده و در خدمت منافع امپریالیسم آمریکاست. عاملان کشتارهای وحشیانه در دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۸ باید در دادگاه خلق ایران محاکمه شوند، زیرا ملت ایران نه می‌بخشد، نه فراموش می‌کند و نه خیانت ملی را می‌پذیرد. اپوزیسیون که خود را به قدرت‌های خارجی فروخته و ابزار امپریالیست‌ها و دادگاه‌های این چنینی شده است، دشمن مردم ایران و موجودیت کل کشور است. ده‌ها قاتل مثل حمید نوری در ایران و صدها نفر بدتر از آنها در



دو یاد داشت کوتاه در مورد هیاهوی ترور نافرجام سلمان رشدی

یکم) غرب ریاکار مدعی مبارزه با تروریسم است، لیکن این مبارزه گزینشی است. غرب مخالف افشاگری جولیان_آسانژ علیه کشتار مردم عراق است. مخالف افشاگری تروریسم دولتی آمریکا در افغانستان و عراق و لیبی. است. چنین ممالکی نمی‌توانند مدعی صمیمی دفاع از سلمان رشدی باشند کسانی که کشتار و ترور مردم عراق و افغانستان و لیبی و فلسطین و یمن. را محکوم نمی‌کنند و خواهان شکنجه و سربه نیست کردن آزاد اندیشانی نظیر جولیان_آسانژ هستند،

اطلاعیه

بمباران نوار غزه و کشتار بربر منشانه مردم فلسطین، جنایت علیه بشریت است، آن را قویاً محکوم می‌کنیم

چند روزی است مناطق مختلف فلسطین، از جمله نوار غزه، کرانه باختری روزهای خونینی را طی می‌کنند. این حوادث، که با حملات ارتش متجاوز اسرائیل و محاصره کامل آن آغاز شد، به‌درگیری منجر شده است. اکنون بمباران هوایی غزه به‌شدت ادامه دارد و تاکنون طبق آمار رسمی بیش از ۳۵ نفر کشته و صدها نفر زخمی شده‌اند. این حملات بربرمنشانه با واکنش مقامات، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف فلسطینی مواجه شد. از جبهه خلق برای آزادی فلسطین گرفته تا سازمان حماس و جبهه آزادیبخش فلسطین و سایر سازمان‌های اسلامی و غیر اسلامی در جبهه‌ای واحد این بربریت صهیونیستی را محکوم کردند و پرچم مقاومت را برافراشتند. شاخه‌های نظامی جنبش مقاومت فلسطین در حملاتی، مناطق مختلف صهیونیستی را در تیررس موشک‌های خود هدف قرار دادند. اسرائیل نیز در راستای اقدامات تلافی‌جویانه، مناطق مختلف نوار غزه را شب گذشته بمباران کرد و حداقل ۵ کودک فلسطینی جان باختند. بمباران‌های بربرمنشانه و فاشیستی نوار غزه در چند شب اخیر ادامه کشتار و تجاوزی است که قریب به هفتاد سال ادامه دارد. این آدمکشی اسرائیل بار دیگر نشان می‌دهد که اسرائیل هرگز هوادار حتا دولت کوچک مستقل فلسطینی نیست و در پی آن است که همه سرزمین فلسطین را درسته به‌بلعد، مردم را کشتار کند، بی‌خانمان نماید، بتاراند، تبعید کند و باقیمانده را در جامعه یهودی حل نماید. این ایدئولوژی دولت اسرائیل است، ایدئولوژی صهیونیستی، نژادپرستانه و فاشیستی که راهنمای عمل اوست. تعرض گسترده اخیر توسط هواپیماهای شکاری، بمب‌افکن‌های اسرائیلی جنایت علیه بشریت است. آدمکشان و تروریست‌های صهیونیست بکلی بی‌اعتنا نسبت به اعتراض خلق‌های عرب و خشم مردم در سراسر جهان بار دیگر غزه را بمباران می‌کنند. صهیونیست‌ها، از سوئی کودکان را به قتل می‌رسانند، آگاهانه زیربنای حیاتی مردم، پمپ آب و کارخانه برق و بیمارستان و مدرسه و مناطق مقدس مردم را، که پناگاه آنهاست، بمباران و ویران می‌کنند، احساسات انسانی میلیون‌ها نفر را مورد تمسخر قرار می‌دهند، تروریسم دولتی به کار می‌برند و از طرف دیگر - بی‌شرمانه - مدعی‌اند که گویا «مشغول مبارزه بر علیه تروریسم هستند!» و یا برای حفظ «ارزش‌های دنیای متمدن می‌جنگند!!» زهی بی‌شرمی!

حزب کار ایران (توفان) بمباران صهیونیست‌ها به نوار غزه و کشتار مردم فلسطین را قویاً محکوم می‌کند و این جنایت را ضدبشری می‌داند و معتقد است مسئولین آنرا باید در یک دادگاه خلقی جهانی به محاکمه کشید.

حزب کار ایران (توفان) از اعتراضات نیروهای مترقی جهان علیه بمباران مردم فلسطین حمایت می‌کند و همگان را فرامی‌خواند حملات افسارگسیخته و ضدبشری صهیونیست‌ها را محکوم و از مبارزه ملت فلسطین برای رهایی ملی دفاع و ابراز همبستگی نمایند.

نابود باد رژیم صهیونیستی اسرائیل، این چماق بدست امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه!

زنده باد همبستگی بین‌المللی با ملت فلسطین!

ریاکار و دروغگو هستند و نمی‌توانند حامی سلمان رشدی باشند. تروریسم خوب و بد ندارد!

تروریسم در همه اشکالش، چه ترور قاسم سلیمانی، چه ترور سلمان رشدی، و یا حمیدرضا چیتگر (بهمنی) و یا شاپور بختیار و فریدون فرخزاد و یا ترور رهبران جنبش فلسطین... باید محکوم گردند.

در غیر اینصورت این عربده‌کشی‌ها در محکومیت ترور نافرجام نویسنده کتاب آیه‌های شیطانی ریاکاری محض است، پشیزی ارزش ندارد.

محکوم کردن ترور سلمان رشدی تنها با محکومیت سایر ترورها معنی پیدا می‌کند.

شایان ذکر است که برخی از رسانه‌های داخلی نظیر کیهان شریعتمداری احمقانه از این اقدام تروریستی دفاع کرده و جنایتی دیگر را بر کارنامه جنابات خود افزوده است.

فتوای قتل سلمان رشدی، حکم احمقانه و ریاکارانه‌ای از طرف خمینی برای بسیج هوادارانش در داخل و مطرح ساختن خود در خارج در میان جریان‌های شیعه بود که جز تنفر عمومی و انزوا حاصلی نداشته و بر ضد منافع ملی مردم ایران بوده است.

(دوم) پلیس نیویورک اعلام کرده است فردی که با چاقو سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار را مجروح ساخته «هادی مطر» نام دارد که ۲۴ ساله و ساکن نیوجرسی است. پلیس نیویورک در کنفرانس مطبوعاتی در خصوص این حمله چنین گفت:

«علیرغم حضور نیروی‌های امنیتی ما در محل حادثه این اتفاق افتاد ولی نیروهای ما توانستند به‌موقع عمل کنند.» نیویورک پست نیز گزارش داده که تحقیقات اولیه حاکی از آن است که «هادی مطر که سلمان رشدی را با چاقو زخمی کرده است همدل با حکومت ایران بوده است!»

آنچه بنظر می‌رسد هرسه سناریوی هفته‌های اخیر، از جنجال ربودن مسیح‌علینژاد تا طرح ترور جان بولتون و حمله اخیر به سلمان رشدی سلسه اقدامات هدفمندی است که درست در آستانه

توافق ایران و آمریکا بر سر حل مسئله برجام رخ داده است! این کدام دست پنهان است که با توسل به چنین اقدامات سازمان‌یافته‌ای سودای تشدید تضادها، شکست برجام و سرانجام جنگ مستقیم میان ایران و آمریکا را در سردارد؟ انگشت اتهام به ایران و زنده کردن پرونده مرده فتوای قتل سلمان رشدی و اسلحه ایران هراسی، فشار بر رژیم را، رژیم‌ی که فاقد حمایت داخلیست برای دادن امتیاز مهیا می‌سازد. این قصه سر دراز دارد.



گفتگوی نشریه "اورنسل" با خالد برکت نویسنده فلسطینی در مورد تحولات اخیر

"کسانی که در اوکراین حق مقاومت را به رسمیت می‌شناسند به مقاومت فلسطین ستم می‌کنند."

"نیروهای غرب و ناتو مدعی اعتقاد به "حق مقاومت خلق" در اوکراین شدند، ولی همان نیروها برای کریمینالیزه کردن مقاومت فلسطین و برای ستمگری از هیچ عملی فروگذار نیستند."

غزه با تاریخ بیش از پنج هزار سال قدمت یکی از کهن‌ترین شهرهای دنیا، طی ۱۵ سال اخیر تحت محاصره اسرائیل می‌باشد. شهر غزه فلسطین که در سال ۲۰۰۷ به بهانه پیروزی حماس در انتخابات به محاصره اسرائیل در آمد بار دیگر با موشکهای اسرائیل تخریب شد. آخرین بهانه اسرائیل فعالیت برای حمله سازمان جهاد اسلامی به اسرائیل در غزه بود. علیرغم عدم هر گونه حمله‌ای از سوی غزه، بلافاصله آمریکا اعلام کرد که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد. جهاد اسلامی با موشکهای دستی پاسخ داد. از سوی اسرائیل اعلام شد که هیچگونه ضرر جدی رخ نداده است.

بسیاری از کشورهای عربی حتی به اندازه واکنشهای پیشین نیز عکس‌العملی نشان ندادند. رهبران کشورهای عربی و ترکیه، اغلب به‌خاطر لزوم اعمال سیاست نرمال گردانی پروسه رابطه با اسرائیل تنها به واکنشهای لفظی بسنده کردند. یورش که در ۵ آگوست آغاز شده بود در تاریخ ۷ آگوست به دنبال آتش بس به پایان رسید. ۴۴ فلسطینی به قتل رسید. ۱۴ تن از این افراد را کودکان تشکیل می‌دادند. در این حمله دو تن از رهبران جهاد اسلامی نیز جان باختند. در رابطه با آخرین حمله اسرائیل، خالد برکت نویسنده فلسطینی و یکی از بنیانگذاران جنبش راه انقلابی آلترناتیو (مسار بدیل) اظهار داشت "نیروهای غرب و ناتو مدعی اعتقاد به "حق مقاومت خلق" در اوکراین شدند، ولی همان نیروها برای کریمینالیزه کردن مقاومت فلسطین و برای ستمگری از هیچ عملی فروگذار نیستند."

برکت با اشاره به این که "ما نسل جوانی را می‌بینیم که از راهی تمامیت فلسطین دفاع می‌کنند و خواهان شکل دادن به آینده خویش هستند" گفت "فراخوان ما جهت پیوستن این نسل جوان به نیروهای انقلابی چپ که مدافع حقوق کارگری و حقوق زنان هستند و جهت

سامان دادن به یک جبهه مشترک از استانبول تا قاهره و ایجاد مجدد یک استراتژی واقعی می‌باشد."

مستمسک حمله اخیر اسرائیل سازمان جهاد اسلامی بود. نظر تان در مورد زمان و دلیل این حمله چیست؟

در مورد زمان حمله باید بگویم که در ارتباط با اشغال قدس و مسجدالاقصی می‌باشد. و همچنین مصادف است با انتخابات زودرس در اسرائیل و سردمداران این کشور بارها این کار را تکرار کرده‌اند. جهت افزودن محبوبیت نزد افکار عمومی به غزه حمله کرده‌اند. بطور مثال در سال ۲۰۰۸ ایهود اولمرت و همان کار را نتانیاو در ۲۰۱۴ انجام دادند. در حال حاضر حکومت ائتلافی در اسرائیل سرکار است و بویژه لاپید (نخست وزیر) و گانتز (وزیر امور خارجه) با جلب پشتیبانی جناح راسترو سود خواهند جست.

اسرائیل در عین حالی که از این بهانه جهت عرضه کلیه جنایات بطور کل و جنایات جنگی بطور اخص استفاده می‌کند، ولی در واقع همه در سراسر جهان دیدند که اسرائیل در پی اجرای سیاست ترور رهبران مقاومت در غزه و نوار غربی است. آنها علاوه بر آن تهدید مبنی بر سوء قصد علیه رهبران فلسطین در خارج کشور را علن بیان می‌کنند.

ارزیابی شما در مورد این حمله که درست پس از بازدید بایدن رئیس جمهور آمریکا از فلسطین جریان یافت و اظهارات وی مبنی بر اینکه هنوز از یک فلسطین مستقل پشتیبانی می‌کنند چیست؟ جایگاه آینده فلسطین در سیاست منطقه‌ای آمریکا کجاست؟

اگر به اصطلاح "بیانیه قدس" که طی دیدار بایدن از سوی آمریکا و اسرائیل به امضاء رسید بنگریم می‌بینیم که هدف اصلی آن کریمینالیزه کردن هرگونه اعتصاب و مقاومت خلق و علیه اشغال می‌باشد.

آمریکا بلافاصله پس از حمله اسرائیل اعلام کرد که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد. این در حالی است که اسرائیل نه تنها یک استعمارگر علیه خلق مستعمره شده که حق دفاع نداشته باشد است بلکه او همچنان در نوار غزه آشکارا سیاست تجاوزگرانه خود را دنبال می‌کند. آمریکا هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی از این جرایم علیه فلسطین پشتیبانی می‌نماید. ما می‌دانیم که آمریکا در جنگ علیه خلق فلسطین که در زمینه تجهیزات نظامی از جمله تکنولوژی گنبد آهنین و هواپیماهای جنگنده از نظر مالی از اسرائیل حمایت می‌کند. آمریکا همچنین در صحنه بین‌المللی نیز حفاظت سیاسی تامین می‌نماید و این وضع در سازمان ملل و اجلاس روز دوشنبه شورای امنیت به چشم می‌خورد.

مسئله مبارزه برای استقلال فلسطین و پشتیبانی بین‌المللی از این

مبارزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مبارزه فلسطین در ۱۰۰ سال گذشته ادامه داشت و امروزه با مشکلات متعددی روبروست.

در حالی که مبارزه مردم فلسطین علیه استعمار و اشغال ادامه دارد الטרنا تیف دیگری جز دفاع از آمال و حقوق خود ندارند. امروزه خلق فلسطین، در زمانی که جهان از وضع تک قطبی به سیستم جهان چند قطبی در حال گذار است با دشواری‌های عدیده‌ای روبروست. در ضمن طی ۱۰ سال اخیر، تلاطمات منطقه‌ای به بازگشت و مبارزه آزادیبخش مؤثر بوده است. بویژه از آنجا که مسئله فلسطین از سوی هیئت حاکمه فلسطین در رام‌الله که به مثابه دست نشانده امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ارتجاعی منطقه به کرات غصب شده است، مشکلات ملی نیز وجود دارد. با این همه مبارزه برای فلسطین در صحنه بین‌المللی همچنان پیش می‌رود. ما شاهد برخی حرکت‌های سیاسی واقعی حامی فلسطین در دل کشورهای غربی هستیم. ما شاهد جنب و جوش و شرکت وسیع و هر چه روزافزون فلسطینی‌های دیاسپورا، دانشجویان فلسطینی، جنبش اعتصابی برای آزادی زندانیان فلسطینی هستیم. امروز مشکل اساسی در مقابل فلسطینی‌ها ایجاد جبهه متحد ملی است.

جنگ اوکراین چه تاثیری بر روی فلسطین و اوضاع منطقه دارد؟ هر جنگی و یا هر برخوردی که بر زندگی انسانها در سراسر دنیا و یا اقتصاد جهانی مؤثر باشد ناگزیر بطور مستقیم و یا غیرمستقیم بر خلق فلسطین نیز تاثیر می‌گذارد. دلایل زیادی بر این امر وجود دارد. مهمترین نکته این است که مبارزه فلسطین یک مبارزه بین‌المللی است و تقریباً سراسر جهان به‌نحوی از انحا در این امر درخیل است. بطور مثال، ناتو و نیروهای غربی مدعی شدند که به "حق مقاومت مردم" در اوکراین معتقد هستند ولی همان نیروها جهت کریمینالیزه کردن مقاومت فلسطین و در جهت ستم از هیچ‌گونه امری فروگذار نکردند. هرچند که باور ندارم که امروزه روسیه از سوی نیروهای مترقی رهبری می‌شود و علیرغم آنکه هیچ‌گونه تخیل واهی در مورد اوضاع کنونی روسیه ندارم ولی بر این باورم که در این برخورد نیروهای امپریالیستی غربی به رهبری آمریکا آشکارا هدف فلج کردن اقتصاد روسیه و ایجاد اغتشاش را دنبال می‌کنند. این جنگ و بسیج عمومی بر روی سراسر دنیای عرب و در این رابطه بر روی فلسطین تاثیر می‌گذارد. در دراز مدت بر فلسطینی‌ها هم تاثیر می‌کند، زیرا اسرائیل گاز و منابع طبیعی فلسطین را تاراج می‌کند و منابعی را که از این طریق می‌دزد را در راه بهبود سازی رابطه خود با اروپا به کار می‌برد. ما در لبنان شاهدیم که این تاراج بویژه فعالیت‌های تاراجگرانه اسرائیل در لبنان و فلسطین چه تاثیری بر روی منطقه دارد و چگونه خلقهای منطقه را تهدید می‌نماید. امروزه در مقاومت فلسطین سازمانهای اسلامی بیشتر به چشم می‌خورد. در اصل هم در دنیا و هم در فلسطین اینطور است. هم چنین شاهد کاهش تاثیر انقلابی و چپ می‌باشیم. این امر چه تاثیری بر مبارزه فلسطین دارد؟

نقش سازمانهای فلسطینی که دارای تمایلات و گفتمان‌های اسلامی می‌باشند طی ۳۰ سال گذشته نه تنها در فلسطین بلکه خواه از طریق اردوغانیسم و خواه از طریق ایران با محتویات و اشکال مختلف سیاسی در سراسر منطقه افزایش یافت. به طور کل منطقه شاهد اعتلاء اسلام سیاسی در منطقه شد. آنچه سازمانهای اسلامی فلسطین را متمایز می‌کند، شرکت آنها به‌عنوان بخشی از پلورالیسم یک ملت

در جنبش آزادیبخش می‌باشد. علیرغم عقب رفت نیروهای چپ و سکولار در فلسطین موجودیشان پایان نیافته و یا نقش و تاثیر تاریخی خود را از دست نداده‌اند.

به طور مثال طی ماههای اخیر شاهد همکاری نیروهای چپ لائیک با حماس بودیم. همچنین شاهدیم که گروه‌های اسلامی فلسطینی از گروههای جنایتکار همچون داعش و دیگر مانیفستوهای عقب مانده افراطی کاملاً متفاوت هستند. با این اوصاف، به نظر من هر گونه مبارزه رهایی بخش ملی در راستای مقابله با استعمار، بویژه علیه پروژه استعماری شهرکسازی در اسرائیل باید ایجاد یک جبهه مشترک ملی را مد نظر قرار بدهد.

از سوی دیگر، اعتلاء این جنبشهای اسلامی همزمان با عقب رفت جنبشهای چپ بود. این را نه تنها در فلسطین بلکه در ترکیه هم می‌توانید ببینید. اگر در ترکیه، در فلسطین یا هر نقطه دنیا علل عقب رفت چپ را بررسی بکنید به نتایج مشابه می‌رسید.

آنچه امروز نیروی‌های چپ نیازمند است تشکیل یک جبهه مشترک خلق می‌باشد. و ما به عنوان مسار بدیل (راه انقلابی الטרنا تیف) کوشش در ایجاد چنین راه انقلابی مرکزی در منطقه داریم.

چه پیش بینی و فراخوانی در مورد اتفاقات احتمالی آینده دارید؟ ما شاهد خواهیم بود که تعادل نیروهای جهانی و منطقه‌ای بر له مبارزه فلسطین و در کل بر له مبارزه خلق‌های منطقه تغییر خواهد کرد. علت این گفتارم تجربه ۱۰-۱۲ سال اخیر در زمینه کوشش امپریالیست‌ها در کنترل منابع و دستیابی به هژمونی در منطقه می‌باشد. علاوه بر این، ما نسل جوانی را می‌بینیم که از طریق وسایل ارتباط جمعی دارای اطلاعات و اشتراک در سطح بالاتری هستند، علنا از آزادی تمامیت فلسطین دفاع می‌کنند و خواهان شکل بخشیدن به آینده خود می‌باشند.

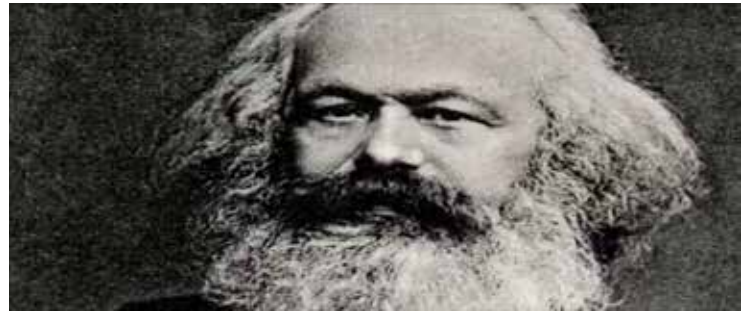
فراخوان ما پیوستن این نسل جوان به نیروهای انقلابی چپ که مدافع حقوق کارگری و حقوق زنان هستند جهت سامان دادن به یک جبهه مشترک از استانبول تا قاهره و ایجاد مجدد یک استراتژی واقعی می‌باشد.

آیا می‌توانید در مورد پیش بینی شما در تغییر تعادل نیروها و تاثیر مثبت این تغییر در مبارزه خلق‌های منطقه کمی بیشتر توضیح بدهید؟ از چه نوع تغییری صحبت می‌کنید؟

ما شاهدیم که در کل جهان تعادل نیروها تغییر کرده است، از هژمونی تک قطبی به دنیای چند قطبی گذار کرده ایم که در آن رجز خوانی امپریالیسم آمریکا با مشکلاتی در رابطه با نیروهای مقابل روبرو شده است و این چنین وضعی بویژه برای منطقه دارای اهمیت می‌باشد. زیرا ۱۰-۱۲ سالی است که نیروهای امپریالیستی، بویژه ایالات متحده و دولت‌های اروپایی، با دامن زدن به تجزیه‌های داخلی و تشویق نیروهای ارتجاعی و جنایتکار همچون داعش سعی در استمرار کنترل منابع منطقه داشتند.

این کوششها در بعد وسیعی با شکست مواجه شده اند و بار دیگر فرصتی پیش آمده تا قطب نمای منطقه در جهت مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم تغییر یابد.

نیروهایی که یارای واقعیت بخشیدن به دگرگونی واقعی اجتماعی و اقتصادی در منطقه و خلق‌های منطقه باشند رژیم‌های مرتجع همکار و متفق نیروهای امپریالیستی نیستند بلکه جنبش‌های آزادیبخش علیه این نیروها می‌باشند.



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

تعریف دولت، چگونگی پیدایش آن، علائم آن

دولت سازمان سیاسی طبقه‌ای است که از لحاظ اقتصادی حاکم است، سازمانی است در دست طبقه حاکمه برای سرکوب طبقات دیگر. در تمام مراحل تاریخ جامعه استثماری، طبقات استثماریگر اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند، اقلیتی که اکثریت عظیمی را استثمار می‌کرده است. این اقلیت برای استثمار اکثریت باید وسیله‌ای، افزاری در دست داشته باشد که به کمک آن اکثریت را که علیه استثمار و ستم طبقاتی برمی‌خیزد سرکوب کند و به تبعیت از اقلیت مجبور سازد. جامعه‌ای که بر شالوده استثمار اکثریت توسط اقلیت ناچیزی استوار است نمی‌تواند بدون چنین افزاری زیست کند. این افزار همان دولت است. بنابر این دولت دستگاهی است که به کمک آن طبقه‌ای طبقة یا طبقات دیگر را به اسارت خود در می‌آورد، ماشینی است که طبقات محکوم را به اطاعت از طبقه حاکم وامی‌دارد. و وسائل اعمال قهر در این دستگاه ارتش است، پلیس است، سازمان امنیت است، ارتش کارمندان دولتی است، قوه قضائیه است و غیره.

از این تعریف به درستی برمی‌آید که دولت مقوله‌ای تاریخی است یعنی نه در گذشته جامعه بشری همیشه وجود داشته و نه در آینده همیشه وجود خواهد داشت. دولت زمانی پدید آمد که جامعه به طبقات تقسیم شد، طبقاتی که منافع آنها آشتی‌ناپذیر بود.

انگلس در اثر خود «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» از تحلیل تاریخی خود به این نتیجه می‌رسد:

«دولت محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن می‌باشد، وجود دولت اعترافی است به این که جامعه در تضادهای لاینحلی که در درون خود دارد سردرگم شده، به نیروهای متضاد و آشتی‌ناپذیر تقسیم گشته است که رهائی یافتن از آن در قدرتش نیست و برای آن که این نیروهای متضاد یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد، در جریان مبارزه بی‌ثمر یکدیگر و خود جامعه را نبلعند نیروئی لازم آمد که ظاهراً مافوق جامعه قرار گرفته باشد، نیروئی که از شدت برخوردها بکاهد و آن را در دایره «نظم» محدود سازد. این نیروئی که از جامعه بیرون آمده ولی خود را مافوق آن قرار می‌دهد و بطور روز افزون خود را از آن دور می‌کند، این نیرو دولت است».

و لنین می‌افزاید:

«دولت محصول و مظهر آشتی‌ناپذیر بودن تضادهای طبقاتی است. هر جا، هر زمان و تا آنجا که از نظر عینی نتوان تضادهای طبقاتی را آشتی داد، در آنجا و در آن زمان و تا آنجا است که دولت بوجود می‌آید و بالعکس. وجود دولت دال بر این است که تضادهای طبقاتی آشتی‌ناپذیراند».

بدین ترتیب دولت ماشین خاصی برای انقیاد یک طبقه توسط طبقه دیگر است که در درون خود جامعه به دنبال تقسیم جامعه به طبقات لازم و پدید می‌آید. بنابراین آن نظری که دولت را دستگاهی جدا از طبقات مافوق طبقات جامعه می‌داند از بیخ و بن نادرست است. این نظر بر آنست که دولت به خاطر «حفظ نظم» و «تأمین آرامش و امنیت» افراد جامعه بوجود آمده است. یا آن که دولت به خاطر آنست که منافع متضاد و آشتی‌ناپذیر طبقات متخاصم را آشتی دهد و مبارزه طبقاتی راه اعتدال به پیماید. در تمام این نظریات ماهیت طبقاتی دولت در پرده می‌ماند و این درست آن چیزی است که طبقه حاکمه خواستار آنست. اما آنچه در واقعیت مشهود می‌افتد اینست که سیاست دولت در هر زمینه‌ای که باشد به سود طبقه حاکمه و در جهت تأمین منافع طبقه حاکمه و سرکوب توده‌های زحمتکش است.

در جامعه اولیه، چنان که آمد، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود نداشت، از طبقات و استثمار هم اثری نبود. گروه کوچک انسان‌هایی که به اشتراک، و وسائل زندگی خویش را فراهم می‌آوردند، هم دارای منافع مشترکی بودند و هم دارای منشاء مشترکی و منشاء مشترک از این لحاظ که تمام افراد دودمان با یکدیگر قرابت خونی و نسبی داشتند، چند دودمان که در جوار یکدیگر می‌زیستند تشکیل قبیله می‌دادند و چند قبیله تشکیل ایل. همه افراد جامعه از حقوق مساوی برخوردار بودند. مناسبات افراد میان خود و نسبت به کار مشترک را عادات و رسوم، سنن و عقاید مذهبی تنظیم می‌کرد.

در راس هر دودمان شورائی مرکب از ریش سفیدان قرار داشت که آتوریه آنها و اجرای اوامر آنها، ثمره احترام افراد به اراده جمع بود که آنها را انتخاب کرده بود. قبیله و ایل نیز از طرف شوراهائی اداره می‌شد که در آغاز مرکب بود از سران دودمان‌ها و بعداً مرکب از افرادی که در مجامع عمومی انتخاب می‌شدند. در کنار شورا یک فرمانده نظامی نیز انتخاب می‌شد. وظائف شورا عبارت بود از سازمان دادن کار مشترک، نظارت بر مخازن آب به ویژه در مناطق گرمسیر، حل اختلاف میان افراد دودمان یا میان دودمان‌ها و قبائل، اجرای رسوم مذهبی، دفاع در برابر تجاوز از خارج. برای دفاع در برابر تجاوز بیگانه همه افراد در موقع لازم اسلحه می‌گرفتند و علیه دشمن می‌جنگیدند. نیروی مسلحی در ورای مردم و جدا از مردم وجود نداشت، قدرت به تمامی در دست مردم بود. در چنین جامعه‌ای اجباری در کار نبود و دستگاهی نیز که وسیله اجبار باشد، یعنی دولت وجود نداشت. با



جهان در حال پوستاندازی و آمریکا در حال

افول است

«پاتریک لوکانن» مؤسس مجله «آمریکن کانسرواتیو» در ۲۲ آگوست ۲۰۲۲ گزارشی از اوضاع سال‌های اخیر آمریکا انتشار داد که توجه و دقت به آن لازم و ضروریست!

به‌نوشته این مجله، حمله ۳۰ مامور FBI به ملک خصوصی دانالد ترامپ، رئیس‌جمهور قبلی آمریکا، به هر بهانه‌ای، دارای چه توجیهی و به چه معناست؟ حمله و تخریب کنگره نمایندگان آمریکا و کشته شدن عده‌ای، چه چیزی را نشان می‌دهد؟ جنبش «وال استریٹ را اشغال کنید»، تظاهرات سیاهان با فراخوان «زندگی سیاهان مهم است»، تیراندازی هر روزه شهرها، با حداقل چهار قربانی و غیره و غیره، آیا معنایی بجز شکاف عمیق طبقاتی و عدم اعتماد مردم آمریکا به نهادهای اساسی دولت و سیاست‌های نظام حاکم دارد؟! به‌نوشته همین مجله، «امروزه در کشور آمریکا تورم ۸ درصدی است. تنها یک چهارم مردم آمریکا به نهادهای دولتی باور دارند و تنها یک چهارم افکار عمومی آمریکا به رئیس‌جمهور «بایدن» اعتماد دارند! دل‌بستگی و اعتماد مردم به کنگره نمایندگان به ۷ درصد رسیده است! این یعنی فقط یک نفر از هر ۱۴ آمریکایی! تنها یک ششم آمریکایی‌ها به روزنامه‌ها و یک نهم به اخبار کانالهای تلویزیونی باور دارند!» حال با توجه به نکات بالا و مشاهده تضاد عمیق در جامعه فعلی آمریکا، چه چیزی و چه واقعه‌ای می‌تواند اعتماد مردم را برگرداند و آنها را دوباره متحد کند؟ آیا آمریکا به یک «پرل هاربر» و یا «یازده سپتامبر» ساختگی دیگری نیاز دارد؟! هر هیچ وجه! زمان چنین ترندهایی سپری شده است. همانگونه که پیشتر از این نوشتیم، از آنجاییکه اقتصاد غالب در آمریکا اقتصاد «مجمع صنعتی - نظامی» و کارخانه‌های اسلحه‌سازی است، سیاستمداران ایالات متحده برای برون رفت از بحرانهای حل‌ناشدنی جامعه آمریکا، ابلهانه، چاره کار را جنگ‌افروزی در جهان می‌بینند. در این راستا کارخانه‌های تولید تجهیزات نظامی آمریکا از سالها قبل برای حمله به روسیه بر روی پروژه اوکراین سرمایه‌گذاری کرده بودند که تا کنون بیش از ده میلیارد دلار انواع تسلیحات نظامی به اوکراین ارسال کردند. حال می‌خواهند چنین سیاست‌های جنگ‌افروانه‌ای را هم با چین بر سر تاپوان دنبال کنند. اما به نظر می‌رسد در این کارزار، روسیه، چین، ایران، هند و کشورهای حوزه خلیج فارس و آفریقایی و آمریکای لاتین برای حذف هژمونی آمریکا مصمم هستند. از گزارشات رسانه‌ها پیداست که هم آمریکا و هم اروپا، در پروژه اوکراین از قبل شکست خوردند و بازندگان استراتژیک این جنگ خواهند بود زیرا چنانکه از پیامدهای جنگ اوکراین مفهوم است، افکار بخش عظیمی از مردم آمریکا و اروپا و حتی جهان، دیگر به «دموکراسی» و «حقوق بشر» دروغین و مسخره غرب اعتمادی ندارند. بر جهانیان عیان است که نه تنها آمریکا در حال پوست‌اندازی است و دوران ابرقدرتی‌اش، همچون امپراتوری‌های تاریخ گذشته، رو به افول و زوال است، بلکه آلمان و فرانسه و انگلیس هم روزگار خوشی ندارند! بیرون انداختن دلقکی بنام «پوریس جانسون» از پست نخست‌وزیری انگلیس، باخت سنگین «مکرون» در پارلمان فرانسه و سیاستهای دولت «اولاف شولتز» معروف به دولت «چراغ راهنمایی» مردم آلمان را سخت نگران تورم ناشی از بالا رفتن قیمت سوخت و مشکلات نفت و گاز برای زمستان پیش‌رو کرده است!

بگذارید زمین زیر پای متجاوزان و جنگ‌افروزان بین‌المللی داغ و داغ‌تر شود!!

افزایش جمعیت، با پیدایش تقسیم اجتماعی کار و مالکیت خصوصی و مبادله، تقسیم افراد بر حسب قرابت خونی بهم خورد، پیشه‌وران و بازرگانان در شهرها سکنی گرفتند و دیگر اثری از دودمان، قبیله و ایل برجای نماند و نمی‌توانست بماند. تقسیم اهالی بر حسب قرابت خونی و دودمان جای خود را به تقسیم اهالی بر حسب زمین واگذار کرد. شورای نمایندگان مردم دیگر مرکب از نمایندگان دودمان و قبیله و ایل نبود، بلکه نمایندگان مردمی بود که در سرزمین معینی می‌زیستند. اختلاف و تمایز طبقاتی جای تساوی افراد را گرفت. بدین ترتیب وحدت جامعه اشتراکی اولیه بر هم خورد، برابری افراد و حقوق برابر آنها جای خود را به نابرابری وا گذاشت. از این موقع است که برای حفظ و حراست ثروت و امتیازات اقلیت حاکم از دستبرد توده، برای اجبار توده‌ها به تبعیت و اطاعت از طبقه حاکم دستگاهی لازم آمد و این دستگاه چیزی جز دولت نیست. قدرت این دستگاه از آتوریت شخصی کارمندان آن، آنگونه که در جامعه اشتراکی اولیه مشهود بود سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه محصول ارگان‌های مقتدری است که بدون آنها، این دستگاه نمی‌تواند وظائف خود را انجام دهد. مهمترین این ارگان‌ها عبارتند از ارتش منظم، پلیس، ژاندارمری، دادگستری و زندان و غیره و غیره. اگر در گذشته قدرت از آن خلق و اسلحه در دست خلق بود، اکنون این قدرت از خلق جدا می‌شود و به صورت ارتش و پلیس و ژاندارمری در دست طبقه حاکمه متمرکز می‌گردد. طبقات استثمارگر پس از آنکه دولت را به مثابه افزار اسارت زحمتکشان بوجود آوردند، تمام بار هزینه این دستگاه را نیز با وادار کردن اهالی به پرداخت مالیات، بر دوش آنان گذاردند توده‌های اسیر باید هزینه دستگاه عظیمی را پردازند که به خاطر نگاهداری آنها در زیر یوغ ستم و استثمار پدید آمده است. انگلس برای دولت دو علامت ذکر می‌کند: نخست وجود قدرت عمومی یعنی آن چنان قدرت اجتماعی که از توده‌ها جدا است و در سازمان‌هایی مرکب از افراد مسلح تجسم می‌یابد و دیگر تقسیم اهالی نه بر حسب قرابت خونی، بلکه بر حسب سرزمین که در آن بسر می‌برند (استان، فرمانداری، شهرستان، برزن و غیره). با پیدایش و تحکیم مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نابرابری افراد همواره فزونی می‌گیرد.

اگر در نظام اشتراکی اولیه انسان‌ها حقوق اعضای جامعه را محترم می‌شمردند و داوطلبانه تکالیف خود را در برابر جامعه انجام می‌دادند، در جامعه طبقاتی تمایل طبقات اسیر به رهایی از استثمار و محو امتیازات استثمارگران امر مسلمی است. عادات و رسوم، معتقدات مذهبی جامعه اشتراکی نه تنها در برابر این تمایل سدی نمی‌کشید، بلکه آنها مشروع جلوه می‌داد. اینجا است که طبقه حاکم به تدوین موازین حقوقی و ایجاد تاسیسات متناسب با آنها دست می‌زند که مبنی اراده‌ی وی‌اند و مراعات آنها را با دست ارتش و پلیس و دادگاه‌ها و زندان‌ها برای همه به ویژه زحمتکشان اجباری می‌سازد. بدین سان دولت پس از آنکه پدید می‌آید برای انجام وظائف خود بر موازین حقوقی تکیه می‌زند. حقوق اراده طبقه حاکم است که به صورت قانون تجلی می‌کند. حقوق و دولت با یکدیگر ملازمه دارند. وضع قوانین بدون دستگاه دولتی، دستگاهی که مردم را به پیروی از آنها وادار کار عبث و بیهوده‌ای است. بگفته لنین:

«حقوق بدون دستگاهی که بتواند رعایت موازین حقوقی را تحمیل کند، هیچ است.»

رابطه ناگسستی دولت و حقوق بازم از اینجا معلوم می‌شود که تاسیسات حقوقی مانند دادگاه‌ها و تمام دستگاه قضائی، افزارهای قدرت دولت‌اند.

چین از سازمان مزبور اخراج شد و کرسی آن به دولت چین واگذار شد. از آن زمان، تایوان در پی قطعنامه ۲۷۵۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به خاطر مناقشه بر سر «حاکمیت ملی» خود، دیگر عضو سازمان ملل متحد نیست و از اینکه نشان‌های ملی چون نام ملی، سرود ملی و پرچم آنکه نماینده دولت بودن تایوان باشد را در رخداد‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار دهد یا آنها را به نمایش بگذارد، منع شد.

ششم: امروز باتوجه تغییر اوضاع جهانی و عروج چین و افول ابرقدرت آمریکا و نظم جدیدی که در حال شکل‌گیری است آمریکا تلاش دارد تا بانفوذ در تایوان پیشروی چین در شکل‌دهی نظم جدید را با مداخله در حوزه سرزمینی چین مختل و آن را باشکست مواجه سازد...

دولت چین بر اساس اصل «چین واحد» یا اصل «یک چین» تایوان را یکی از استان‌های خود می‌داند و بطور شفاف اعلام کرد هر کشوری که دارای روابط رسمی با پکن است حق ندارد با تایوان یا هنگ‌کنگ که جزئی از چین هستند روابط رسمی داشته باشد.

هفتم: آنچه مشخص است، سیاست‌های عملی بایدن در شرق آسیا، سیاست مهار چین است و این سیاست با چاشنی «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و حمایت از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک» صورت می‌گیرد. در حالی که آمریکا تایوان را بعنوان پایگاه نظامی و تحت نفوذ خود برای محاصره چین در نظر دارد و استقلال تایوان در چنین شرایطی بعنوان چیزی از کل و منافع همه خلق‌های منطقه و صلح جهانی باید در نظر گرفته شود و اگر این جز با کل در تضاد قرار گیرد باید از استقلال آن، از هر گونه تلاش و از جمله «همه‌پرسی» صرف نظر کرد. زیرا استقلال و سلطه نظامی و سیاسی بر این جزیره می‌تواند به یک جنگ بزرگ و حتی جهانی منجر شود و این به زیان کل بشریت است.

جوبایدن مثل اسلاف خود برای مهار چین متوسل به دخالت در امور داخلی این کشور شده و در این باره از ظرفیت‌های متحدین شرقی خود یعنی ژاپن و کره جنوبی و کل متحدین ناتوی غربی استفاده می‌کند. نیروهای مترقی در چنین شرایطی صرف نظر از هر تحلیلی که از ماهیت چین کنونی دارند باید نوک حمله را بسوی امپریالیسم آمریکا نشانه‌گیرند که سودای جنگ در سردارد و برای حفظ نظم کهن به سرکردگی خودش از هیچ تلاش جنایتکارانه‌ای دریغ نخواهد کرد. اما در مورد ممالک جدا شده از ایران که به الحاق روسیه تزاری درآمدند، به لحاظ تاریخی متعلق به ایران بوده و به زور آنها را از ایران جدا کردند. از این رو از منظر تاریخی ایران حق بازپس‌گیری آنها را دارد. اما، برای تحلیل از هر شرایط مشخص باید مشخص صحبت کرد و توازن قوای جهانی را در نظر گرفت و از منظر منافع عمومی کشور و صلح جهانی و پیش‌گیری از بروز جنگ‌های بزرگ و ویرانگر مسئله را مورد بررسی قرار داد. چین کنونی با چین ۸۰ سال پیش متفاوت است. مقایسه رابطه چین با تایوان و ایران با ممالک سابقا ایرانی، مقایسه‌ای مع‌الفارق و انتزاعی است و نادرست است. ایران کنونی حتا فاقد توان نظامی و اقتصادی برای حفظ تمامیت کنونی اش است چه رسد به اینکه بخواهد بحرین یا تاجیکستان... رانیز پس بگیرد. از طرفی ممالک جدا شده ایران این امکان را داشتند که با روی کار آمدن حکومت نوین سوسیالیستی شوروی که حق ملل در تعیین سرنوشت خلق‌ها را به رسمیت شناخت جدا شوند و به ایران به پیوندند. اما این خلق‌ها صلاح خود دانستند در چهارچوب نظام شوروی سوسیالیستی باقی‌مانند زیرا این نظام را به نظام دیکتاتوری و فاسد وقت ایران ترجیح دادند. اما در همان زمان فتلاند تصمیم گرفت از روسیه جدا شود و حکومت شوروی نیز آن را به رسمیت شناخت.

امروز اوضاع کاملاً تغییر کرده است. اتحاد شوروی حدود سه دهه پیش بطور رسمی فروپاشید و تجزیه شد و ممالک سابق ایرانی... هر یک دولت مستقل خود را تشکیل دادند و ربطی به فدراسیون روسیه کنونی ندارند. باید دوره‌های متفاوت تاریخ روسیه و شوروی و پس از شوروی را از هم تمیز داد تا بتوان به طور مشخص و کنکرت به مسائل پاسخ داد. موفق باشید.



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان نشریه توفان چرا با سفر نماینده آمریکا به تایوان و استقلال تایوان مخالفید؟ اگر موافق الحاق تایوان به چین هستید آیا موافق الحاق ممالک جدا شده از ایران که در دوره روسیه صورت گرفت به ایران هم هستید؟ با تشکر از شما

پاسخ: برای پاسخ به پرسش‌ها ناچاریم بطور مختصر به برخی نکات مهم تاریخی و اهمیت ژئوپلیتیک تایوان و تغییر و تحولات جهان کنونی اشاره کنیم تا بتوان به درک صحیحی از علل نزاعی که در گرفته است نائل آمد: **یکم:** آغاز جنگ بین چین مستعمره و ژاپن مهاجم در سال ۱۸۹۵ موجب شکست چینی‌ها و جزیره تایوان به دست ژاپنی‌ها افتاد.....

دوم: دولت جمهوری چین در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱ در پی قیام و جوانگ تشکیل شد و در ۱ ژانویه ۱۹۱۲ رسمیت یافت و پس از پایان جنگ جهانی دوم مجمع‌الجزایر تایوان و پنگو را از ژاپن باز پس گرفت و قانون اساسی جدیدی را در سال ۱۹۴۷ به تصویب رسانید. اما در پی انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست در این کشور و شکست در جنگ داخلی چین در سال ۱۹۴۹، کومینتانگ (حزب بورژوازی ملی چین)، حزب حاکم کشور، تمامی سرزمین اصلی چین را به حزب کمونیست چین واگذار کرد. در نتیجه رهبران کومینتانگ به ریاست چیانگ کای‌شک به جزیره تایوان گریخته و شهر تایپه را به عنوان پایتخت موقت دولت در تبعید این کشور برگزیدند و خود را همچنان به نمایندگی از «جمهوری چین» حاکم مشروع سرزمین اصلی چین و مغولستان اعلام کردند.

سوم: با شروع جنگ جهانی دوم و به علت اینکه تایوان تحت تسلط ژاپن بود، بمب‌افکن‌های آمریکایی در طول جنگ به کرات این جزیره را هدف بمباران‌های سنگین قرار دادند و هزاران مردم بیگناه را کشتند.

چهارم: پس از پایان جنگ جهانی دوم این جزیره از ژاپن باز پس گرفته شد و بخشی از «جمهوری چین» شد. در سال ۱۹۴۹ نیروهای ضدانقلابی چیانگ کای‌شک اداره تایوان را به دست گرفتند. او ۶۰۰ هزار تن از نیروهایش را در جزیره مستقر ساخت. جمهوری توده‌ای چین تحت رهبری رفیق ماوتسه تونگ این اقدام چیانگ کای‌شک را محکوم و اعلام کرد تایوان جزء لاینفکی از خاک چین است.

پنجم: اوایل دوران جنگ سرد، کشورهای غربی تحت سرکردگی آمریکا و با استفاده از ابزار سازمان ملل متحد در صدد مشروع جلوه دادن این جزیره برآمدند به طوری که آن را تا سال ۱۹۷۱ به عضویت شورای امنیت سازمان ملل متحد آوردند اما در این سال بخاطر نیرومند شدن جمهوری توده‌ای



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دست اندرکاران محترم حزب کار تا آنجا که من مطالعه کردم و شنیدم آیا همکاری اتحاد جماهیر شوروی و رهبر آن استالین پیمان با حکومت آلمان نازی و رهبر آن هیتلری عمل درستی بود، آیا این اقدام به زیان چپ ها و کمونیست ها نبود؟ پیشاپیش از اطلاعاتی که می دهید ممنونم. امضا محفوظ

پاسخ: دوست عزیز، شوروی و رهبری بزرگش استالین هرگز با هیتلر و حکومت نازی همکاری نکرد، این دروغ ها را هرگز باور نکنید. «پیمان عدم تجاوز با آلمان» یک تاکتیک صحیح دیپلماتیک در نبرد علیه دشمنان قسم خورده سوسیالیسم و خلق های جهان بود که مدتی تجاوز فاشیسم هیتلری به شوروی را عقب انداخت تا خلق قهرمان شوروی را آماده این نبرد افسانه ای نماید. رهبر خردمند شوروی رفیق استالین پیش بینی کرده بود که آلمان سرانجام به اتحاد شوروی سوسیالیستی تجاوز خواهد کرد. استالین این پیش بینی را نه از سال ۱۹۳۹ بلکه از ۱۹۳۳-۱۹۳۰ با روی کار آمدن هیتلر کرد و هشدار داد. و همینطور هم شد. اما سازماندهی ارتش سرخ، کارگران و زحمتکشان که یک دل و یک صدا بدور حزب کمونیست بعنوان قطب نمای این نبرد و فرماندهی ارتش سرخ چون تنی واحد و متمرکز گرد آمده بودند در مقابل ارتش نازیسم چون کوهی ایستادند و کاری کردند کارستان و پوزه فاشیسم را به خاک مالیدند. پرواضح است حزب و دولت و فرمانده آن رفیق استالین بدون حمایت آگاهانه

و عمیق کارگران و زحمتکشان و همه خلق های شوروی سوسیالیستی امکان پیروزی در مقابل عفریت دیوفاشیسم هیتلری را نداشتند. تاکتیک «پیمان عدم تجاوز» با آلمان یک سیاست خردمندانه دیپلماتیک بود که در انطباق کامل با سیاست های سوسیالیستی و اترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. سیاست پیمان عدم تجاوز با آلمان ادامه سیاست لنینی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۸ در نتیجهی سیاست عداوت جویانهی قدرت های غربی است که ناگزیر شد با آلمانی ها قرارداد صلح برست لیتوفسک را منعقد کند به همانگونه نیز اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۳۹، بیست سال پس از صلح برست لیتوفسک به جهت همان سیاست عداوت جویانهی انگلستان و فرانسه ناگزیر شد پیمان با آلمان را ببندد. دفع متجاوزین امپریالیست و بهره گرفتن از تضادهای اردوی دشمن برای حفظ سوسیالیسم و دهنه زدن به امپریالیسم سیاست صحیحی لنینی بود که توسط رهبر کبیر آن دوران استالین اجرا شد. همه مردم صلح دوست جهان مدیون چنین رهبری هستند که تحت فرماندهی او ستون فقرات فاشیسم را درهم شکاند. جهت اطلاعات بیشتر توصیه میکنیم "سند ارزشمند تحریف کنندگان تاریخ" را که در افشای امپریالیست های غربی است مطالعه کنید زیرا این سند بطور مبسوط به "پیمان عدم تجاوز" می اندازد و مشتمل امپریالیست های دروغگو را باز می کند. موفق و پیروز باشید.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						